

**فصلنامه
زن**

فصلنامه زنان شماره ۲۷ (مهر ۱۳۹۱ - اکتبر ۲۰۱۲) Quarterly journal No. 27 / October 2012

بیراهه‌ای دیگر در مقابل جنبش زنان!

زنان قربانیان اصلی هر نوع دخالتگری امپریالیستی در ایران هستند!

از اوین تا کهریزک! مبانی سرکوب در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران



فهرست مطالب

هشت مارس

نشریه سازمان زنان

هشت مارس

(ایران- افغانستان)

همکاران این

شماره:

لیلا پرنیان، پریا

نصرتی، آلیسه فرد،

فریدا فراز

- ۳ بیره ای دیگر در مقابل جنبش زنان!
- ۷ زنان قربانیان اصلی هر نوع دخالتگری امپریالیستی در ایران هستند!
- ۱۰ نقد گالری دختر بالای تانک، قاهره را گل آلود می کند.
- ۱۳ از اوین تا کهریزک! مبانی سرکوب در نظام قضایی جمهوری اسلامی...
- ۲۰ جهان مردسالار و گروه پاپ "پوسی رایه ت"
- ۲۳ کارزار افغان ستیزی جمهوری اسلامی را درهم شکنیم!

همکاری شما:

نشریه را پر بارتر خواهد کرد.

برای هشت مارس خبر، مقاله، شعر، عکس، طرح، داستان و ترجمه بفرستید.

لطفا نوشته‌های خود را در صورت امکان با برنامه Word فارسی

تایپ کنید و مطالب را برایمان بفرستید.

ارسال مطالب برای نشریه: zanane8mars@yahoo.com

مسئولیت هر یک از مقالات در نشریه هشت مارس به عهده نویسندگان آن است.

بیراهه ای دیگر

در مقابل جنبش زنان!

لیلا پرنیان

از آنجا که جنبش زنان در طی بیش از سی سال مبارزه علیه رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی، خود را بعنوان نیرویی مهم تثبیت کرده است، هیچ نیرویی نمی تواند در برنامه و اهداف خود این نیروی اجتماعی را در نظر نگیرد. به همین دلیل امپریالیستهای غربی سعی دارند با اتکا به گرایشات رفرمیستی زنان که در صدد تغییرات جزئی در موقعیت شان می باشند، راه حل های خود را پیش گذاشته و تحمیل کنند و از طریق سامان دهی آنان، این بخش را در مقابل جنبش انقلابی و رادیکال زنان قرار دهند. در مقابل، زنان رفرمیست با طرح "مساله دموکراسی و انتخابات آزاد" (۱)، "بهره بردن از امکانات خارجی ها" (۲) به مثابه خواسته های زنان، خود را عملا در خدمت طرح ها و نقشه های امپریالیستهای غربی قرار داده اند.

اصطلاح آزادی که نه هیچ قرابتی با انتخابات مردمی دارد و نه بویی از آزادی برده است، بلکه مرتجعین مذهبی به همراه وابستگان با سابقه امپریالیستهای غربی دستچین شده در مقابل مردم قرار داده شد تا مردم "انتخاب" کنند. اگر در مصر مردم مجبور شدند بین سران مرتجع ارتش و اخوان المسلمین متحجر و زن ستیز که در پی پیاده کردن شریعت اسلامی است، یکی را انتخاب کنند، در لیبی مردم عملا از این انتخابات قلابی هم محروم بودند. چرا که امپریالیستها از تلفیق صف مرتجعین اسلامی و قبیله ای، دولت مورد نیازشان را سازمان دادند و به مردم تحمیل کردند. آن چه بوضوح می توان از "حاکمیت صندوق رای" این کشور ها دید این است که این انتخابات "آزاد" توانست به درجات زیادی جان دوباره ای را به دستگاه دولت های ارتجاعی ببخشد و به مثابه پلی بین مردم با عقب افتاده ترین و زن ستیز ترین نیروها عمل کند.

ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در این کشورها دست نخورده باقی ماند و به روشنی نشان داد که از درون "حاکمیت صندوق رای" که امپریالیستها و مرتجعین رنگارنگ در این کشورها بر پا کردند، نمی تواند تغییر و تحول واقعی یعنی سرنگونی دولت طبقاتی که اسارت و فرودستی زنان، فقر و فلاکت برای اکثریت مردم، استثمار وحشیانه، سرکوب، نابرابری و... را تولید و بازتولید می کند، حاصل گردد.

مبارزات مردم در خاورمیانه و شمال آفریقا بیان نارضایتی عمیق

"بهار" عربی و مبارزات مردم در خاورمیانه و شمال آفریقا و نقش زنان در این مبارزات، (خصوصا در تونس و مصر) و تغییر و تحولات پس از آن، زنان اصلاح طلب حکومتی و غیر حکومتی را برآن داشت که هر چه بیشتر بر تلاش هایشان برای نزدیکی به دول غرب بیافزایند. درعین اینکه کماکان چک و چانه زدن بر سر خواسته های کوچک و حقیر در مورد زنان را در چارچوب نظام زن ستیز جمهوری اسلامی به پیش می برند.

خیزش توده های عاصی علیه رژیم های دیکتاتوری در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، و دخالت های مستقیم و غیر مستقیم امپریالیستها برای شکل دادن به حکومت های "جدید" از طریق انتخابات "آزاد" در این کشورها، آب از لبان بسیاری از "مخالفین" جمهوری اسلامی روان کرده است و بر شدت فعالیت هایشان برای مقبول جلوه دادن خود نزد امپریالیستها افزوده اند. در همین راستا است که اینان بلندگوی نهادهای امپریالیستی در مورد "دموکراسی و حاکمیت صندوق رای" شده اند و مدل آفریقای جنوبی و سوریه را بعنوان الگو به مردم معرفی می کنند. صف این "مخالفین" را نیروهای رنگارنگ از "کنشگران" زن، سلطنت طلب ها، بازجوها و پاسداران "سابق"، مجاهدین و... تشکیل داده است.

اما مساله ای که این "مخالفین" سعی در پنهان داشتن آن می کنند این است که چه تغییری در زندگی میلیون ها زن و بطور کلی مردم در کشورهای عربی پس از انتخابات "آزاد" بوجود آمده؟ انتخابات به

مسموم "مخالفین" جمهوری اسلامی در مورد "دمکراسی و حاکمیت رای" و آن چه در عراق و کشورهای عربی رخ داد، روبرو می شویم. می گویند: "دمکراسی در کردستان عراق ... در جهت دمکراسی برای عراق قرار گرفت و اگر کردستان عراق و دمکراسی در آن تضعیف بشود، دمکراسی در عراق تضعیف می شود...." (۴) و یا این که "بنیاد پالمه با سیاست بی طرفی در سیاست بین المللی تجارب گرانبهایی دارد در رسیدن به دمکراسی در کشورهای مختلف دنیا.... ما می خواهیم با آنها بنشینیم و از تجربیات آنها استفاده کنیم. اولین کار آنها کنگره آفریقای جنوبی بود، گذار دمکراسی در پرتغال و آخرین کاری که کردند، نزدیک کردن دمکراسی خواهان سوری بود، همه این ها تجربیاتی ذقیمت اند و...." (۵)

اما آنچه در نتیجه اشغال نظامی عراق و افغانستان نصیب مردم شد، تشدید ستم جنسیتی و استثمار وحشیانه و ویران شدن کل این کشورها بوده است. و انتخابات "آزاد" در مصر، لیبی و تونس و... به روشنی روز نشان داد که مردم و بخصوص زنان در این کشورها نه تنها به هیچ یک از خواسته های اولیه خود نرسیدند بلکه به عقب رانده شدند. انتخابات و دمکراسی مورد حمایت امپریالیستها در این کشورها فقط و فقط در خدمت بازسازی و تعمیر نظام های ارتجاعی و ضد زنی قرار گرفت که بوسیله مبارزات مردم شکاف عمیق برداشته بود.

زنان و انتخابات "آزاد" در کشورهای عربی

در تمامی این کشورها از مصر تا لیبی انتخابات "آزاد" مورد حمایت امپریالیستهای غربی باعث به قدرت رسیدن نیروهای اسلامی بنیادگرا شد. اخوان المسلمین و سلفی ها در مصر و حزب النهدا در تونس نقش چندانی در مبارزات مردم نداشتند. آنها از کمک امپریالیستها و کمک های مالی گسترده عربستان سعودی و امیرنشین های خلیج فارس بهره جستند. آنها همچنین با سوء استفاده از دین و مذهب و همچنین از ضعف و عدم وجود نیروهای انقلابی که فاکتوری مهم و تعیین کننده است، توانستند سازمان یافته ترین نیروها در این کشورها شوند و بطور ناگهانی در دولت های جدید نقش مرکزی بیابند.

در مصر ارتش و نیروهای اسلامی در درجه اول تلاش دارند تا سیستم وابسته و کهنه با همه ارزش هایش که بر حول سیاستهای ضد زن دور می زند را محافظت کنند. این نیروها علیرغم اختلافات شان بر سر قدرت بیش از هر چیز در مورد سیاست های ضد زن متحدند. زیرا که این جهت گیری نقش مستقیمی در انسجام یابی سیستم و مناسبات کهنه دارد. ارتش علیه زنان، خشونت بکار می برد و برای پیشبرد آن از دستگاه دولتی استفاده می کند. در حالیکه اخوان المسلمین تلاش می کند تا با استفاده از سنتهای عقب مانده، دین و فرهنگ اسلامی و تقویت آنها سیاست های زن ستیزانه خود را به پیش ببرد و سلفی ها با استفاده از اوباشان غیر رسمی به آزار و اذیت زنان در خیابانها می پردازد. هر سه نیرو در یک جهت با روشهای متفاوت حرکت می کنند، به بند کشیدن هر چه بیشتر زنان.

آنان از نظام های شدت ضد مردمی شان بود. اما از همان ابتدای مبارزات توطئه چینی امپریالیستها علیه این مبارزات همراه با نیروهای مرتجع آغاز شد. از آنجا که در هیچ یک از این کشورها بدیلی که در خدمت مردم باشد، نبود و یا آن چنان ضعیف بود که نتوانست مهر خود را بر این مبارزات بکوبد، امپریالیستها تلاش کردند با اتکا به نیروهای واپس گرای منطقه مسیر مبارزات را منحرف کنند و با سازماندهی بدیل مورد نظرشان نظیر لیبی و امروزه در سوریه و انتخابات قلبی، انقیاد و اسارت بر مردم منطقه را دو باره حاکم کنند و تلاش کنند که این مبارزات را در خدمت منافع استراتژیک شان در آورند، همان گونه که در سال ۱۳۵۷ در ایران کردند.

بدیل سازی امپریالیستها در ایران و حاکمیت صندوق رای

انعکاس اخبار در مورد تحریم های اقتصادی امپریالیستهای آمریکائی و اروپائی و یا هر از چندی تهدید به دخالت نظامی در ایران در رسانه های خبری امپریالیستی در چند سال اخیر سعی در شکل دادن به افکار عمومی مردم جهان دارد. سعی بر این دارند که وانمود کنند که تنها امپریالیستها می توانند مردم را از شر جمهوری اسلامی "رها" کنند. سعی دارند مساله انتخابات و دمکراسی مورد نظرشان را در بین جنبشهای اجتماعی، به موضوع اصلی مبارزه تبدیل کنند. می خواهند به این وسیله مردم را از مسیر اصلی مبارزات خود علیه جمهوری اسلامی منحرف کنند و امید به رهائی از ستم و استثمار را از مردم بگیرند.

در عین حال امپریالیستها تلاش دارند تا با فشار گذاشتن بر دولت ایران بتوانند برخی از عناصر کلیدی امنیتی - نظامی رژیم جمهوری اسلامی را به صف "مخالفین" بکشاند تا بتوانند با اتکا به آنان و "مخالفین" خارج از کشور "اپوزیسیون" سازی کنند و با تشکیل اپوزیسیون وابسته به خود و یا تحت کنترل خود، بدیل مورد نظرشان را سازماندهی کنند.

تشکیل جلسات علنی و مخفی در اروپا و آمریکا توسط امپریالیستهای غربی و سازمان دادن نیروهای گوناگونی از ناسیونالیست های کرد، توده ای و اکثریتی ها، اسلامی های "مدرن" سلطنت طلب ها، "کشگران" زن و... برای درست کردن بدیل در ایران است.

اسم رمز همه جلساتی که تا کنون با هدف ساختن بدیل مورد نظرشان در کشورهای اروپائی و آمریکائی برگزار شده است، "اتحاد برای دمکراسی و انتخابات آزاد" (۳) نام دارد. از آنجا که در ایران و اکثر کشورهای "جهان سوم" دیکتاتوری عنان گسیخته بر مردم این کشورها اعمال می شود، استفاده از کلمه دمکراسی و انتخابات آزاد می تواند فریبنده بوده و از محبوبیت برخوردار باشد و بسیاری از ناآگاهان را به طرف خود جلب کند. در همین راستا است که این "مخالفین" در جلساتی که از جانب امپریالیستها و یا نهاد های وابسته به آنان برگزار می شود، شرکت می کنند و تمام هم و غم شان این است که نشان دهند که در پیشبرد اهداف امپریالیستها در بین مردم کوشا هستند. به همین دلیل است که در دوره اخیر با تبلیغات

بی دلیل نیست که ما میتوانیم شاهد آن باشیم که برخی از فعالین گرایش اصلاح طلب به اشاعه نظرات مآشاتاگر با امپریالیستهای مردسالار مثلا "بهره بردن از امکانات و فرصت های خارجی" بپردازند و تحت عنوان "قدیمی بودن مبارزه علیه امپریالیسم" مبارزات رادیکال و ضد امپریالیستی را مردود شمارند. این نگرش برای زنان و جنبش زنان ایران این نسخه را می پیچد که جنبش زنان باید از امکانات امپریالیستها بهره جوید. زنان باید به دنبال "دمکراسی و انتخابات آزاد" باشند. زنان باید "سهام پنجاه درصدی در قدرت سیاسی ای" (۶) که امپریالیستها در حال شکل دادن بدان هستند، داشته باشند. و در همین راستا است که از "بلوغ و تولدانس اپوزیسیون در درگیر کردن زنان و نمایندگان ملیت ها در اجلاسها (یعنی همان جلسات مخفی و علنی دولتی و غیر دولتی امپریالیستها برای ساختن بدیل در ایران) که مفاد و مباحث آن مستقیما به آینده" (۷) ایران ربط دارد، تشکر می کنند.

این طرز تفکر و تبلیغات به حول آن در این دوره حساس به دو دلیل اصلی انجام می گیرد: یکم امپریالیستهای غربی که به دنبال تغییر و تحولی در رژیم جمهوری اسلامی برای منافع خود هستند، زنان اصلاح طلب حکومتی و غیر حکومتی را به حساب آورند. دوم اینکه به اشاعه این نظریه بپردازند که زنان و بطور کلی مردم نمی توانند با اتکا به خود هیچ تغییری در ایران بوجود آورند و باید با نیروهای خارجی متحد شوند و از فرصت های آنان سود جویند. (همان خط و نگرشی که امپریالیستها در نبود بدیل های انقلابی و یا ضعیف بودن آنان در سطح جهانی و بطور مشخص در منطقه خاورمیانه پیش گذاشته اند.) به همین دلیل هم اینان از "انقلابیون" لیبی (یعنی سران زن ستیز قبایل که شیدها وابسته به دول غرب هستند) در استفاده از این فرصت و امکانات امپریالیستها دفاع کرده و آن را الگویی نه تنها برای جنبش زنان بلکه برای سایر جنبش های اجتماعی قرار می دهند. (۸) تلاش اینان در این دوره حساس از زاویه ملی و بین المللی این است که یک بار دیگر بیراهه ای دیگر در مقابل جنبش زنان ایران قرار دهند.

باید این را در نظر داشت که امپریالیستها در طول تاریخ با نیروهای متحد شده اند و به توافق رسیده اند. اما شرط این اتحاد این بوده که در درجه اول این نیروها در خدمت منافع آنان و تامین آن قرار گیرند. در عین حال این نیروها قدرت سرکوب مردم آزادیخواه و مترقی را نیز دارا باشند و با سرکوب و جنایت جلوی تغییرات واقعی و بنیادین را بگیرند.

اگر تا دیروز گرایش اصلاح طلب حکومتی و غیر حکومتی زنان، به دنبال تایید گرفتن از این آیت الله و آن آیت الله بودند و هم و غم خود را برای تغییر بندهائی از قانون اساسی (که عمدتا بندهائی در خدمت طبقه شان بود) به عنوان خواسته های زنان پیش می گذاشتند. اگر تا دیروز در ستادهای انتخاباتی خاتمی و موسوی گلوی خود را پاره می کردند و آنان را بعنوان رهبران "رهایی" زنان معرفی می کردند و می خواستند جنبش زنان را به زانده رژیم جمهوری اسلامی بدل کنند، امروز در پی این هستند که با حرکت در راستای منافع و خواسته های امپریالیستهای غربی با طرح انتخاب آزاد و همکاری و همکاری با آنان، این نیروی بغایت مردسالار و

در قانون اساسی تونس از سالهای ۱۹۵۶ زنان با مردان برابر بودند. طلاق و حضانت فرزند طبق قوانین مدنی بررسی می شد. اما از زمان بقدرت رسیدن جریانات اسلامی در تونس به این حقوق اولیه و ابتدائی حمله شد. حزب الئهدا در پیش نویس قانون اساسی اش زنان را "مکمل مردان" گذاشته است. به دلیل همین برخورد واپس گرا و زن ستیز به زنان است که هزاران زن در ۱۳ اوت ۲۰۱۲ در تونس به خیابانها ریختند و با طرح این شعار که تونس را با حمله به حقوق زنان به عقب نکشانید، ضدیت خود را با این پیش نویس قانون اساسی اسلامی ها اعلام کردند.

امپریالیستهای غربی در لیبی با پیش بردن جلسات سری با رهبران ارتجعی و هم چنین مسلح کردن شان و حمله نظامی تحت نام "دفاع از مردم و انقلاب لیبی" رژیم جدید اسلامی و زن ستیز خود را به قدرت رساندند. دولت تازه به قدرت رسیده، جشن پیروزی خود را با حمله به زنان با آزاد کردن چند همسری برای مردان آغاز کرد. در مقابل این حکم ارتجعی و پوسیده دولت دست نشانده در لیبی، هیچ صدای مخالفتی از جانب دول غربی مبنی بر پایمال شدن حقوق زنان در نیامد. حکومت های اسلامی در افغانستان و عراق محصول مستقیم تجاوز امپریالیستی بودند. همه به یاد دارند که یکی از ادعاهای امپریالیستها در تجاوز و اشغال نظامی افغانستان "آزادی" زنان بود. اشغالگران تلاش کردند با آن چه که "دمکراسی" می نامند، یعنی برپائی يك انتخابات "آزاد" به این حکومت های اسلامی مشروعیت ببخشند و آنرا تحت عنوان حکومت اکثریت، به مردم جهان معرفی کنند. اما آنچه که این دمکراسی متولد کرد، قانون های اساسی بودند که ستم بر زنان را قانونی و به آنان تحمیل کرد.

بنابراین می توان به خوبی دید که موضوع دمکراسی و انتخابات آزاد و "رهایی" زنان و "حاکمیت صندوق رای" برای امپریالیستهای مردسالار غربی و زن ستیزان منطقه ای تنها وسیله ای برای محکم تر کردن زنجیرهای بردگی و تنزل هر چه بیشتر موقعیت زنان بوده است.

زنان و شراکت در قدرت سیاسی

همان طور که گفته شد، جنبش زنان در ایران یکی از قدرتمندترین و پر پتانسیل ترین و در عین حال خطرناک ترین جنبش ها برای حاکمین زن ستیز جمهوری اسلامی ایران و حتا فراتر از آن است. هیچ نیروئی از جمله امپریالیستهای غربی نمی توانند در طرح ها و بدیل سازی های خود در رابطه با ایران آن را نادیده بگیرند. باید این نکته را در نظر داشت که امپریالیستها همواره تلاش دارند که جنبش های اجتماعی را از محتوای انقلابی تهی کنند و به خدمت خود گیرند. از همین رو سعی دارند با درگیر کردن برخی از "کنشگران" زن در الگوسازی هایشان برای ایران آنان را دخالت دهند که از این طریق بتوانند مسیر مبارزات زنان را منحرف کنند. در ادامه پیشبرد همین سیاست است که از طریق ارتباطات خود با برخی از زنانی که مجبزیگوی آنان هستند، به ساختن تشکلاتی در راستای اهداف و منافع خود یاری می رسانند.

دادن یک حکومت مذهبی در خدمت به منافع کوتاه و دراز مدت خودشان. و ما زنان با گوشت و پوست خود موقعیت فرودست و بردگی و بی حقوقی کاملاًمان را تحت حکومت اسلامی که در نتیجه سازش با امپریالیستها به قدرت رسید، هر چه بیشتر لمس کردیم. و این گونه واپسگرایان مذهبی همراه با هم دستان بین المللی شان میوه چینان مبارزات عادلانه مردم و زنان شدند.

ما حاضر نیستیم بجای مبارزه برای رهایی و کسب حقوق انسانی و برابری در همه شئون زندگی، چشم براه "لطف و مرحمت" امپریالیستها شویم تا شاید سهمی ناچیز و حقیر جلوی مان پرتاب کنند. ما دیگر حاضر نیستیم سیاهی لشکر جناح "اصلاح طلب" علیه جناح دیگر و یا سیاهی لشکر دفاع از حاکمیت جمهوری اسلامی در مقابل امپریالیستها باشیم. اجازه نخواهیم داد که مرتجعین امپریالیستی و ایرانی به نام ما جنایت کنند. به نام ما عوامفریبی کنند. به نام ما حکومت مرتجع دیگری را که فرودستی ما جز لاینفک آن خواهد بود بر سرمان خراب کنند.

ما خودمان در مبارزه مستقل خود و با اتحاد با دیگر جنبش های انقلابی در جامعه و با اتکا به ایده و راهی که میرا از تبعیض جنسیتی، ستم و استثمار و استعمار باشد، از طریق سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و مبارزه در مقابل هر گونه دخالت امپریالیستهای مرد سالار، رهاییمان را کسب خواهیم کرد و این گونه قوانین ارتجاعی و فرهنگ و مناسبات عقب مانده و مردسالار و هزاران قید و بندی که به دست و پایمان بسته اند را دفن خواهیم کرد.

زیر نویس:

- ۱- از بیانیه "نیمی از عرصه سیاسی حق ما و سهم ماست"
- ۲- جنبش های اجتماعی، مداخله نظامی و گفتمان "امپریالیسم" - نوشین احمدی خراسانی
- ۳- کنفرانس اولاف پالمه تحت نام "اتحاد برای دموکراسی در ایران" فوریه ۲۰۱۲ در سوئد، کنفرانس واشنگتن تحت نام "گذار به دموکراسی" در آوریل ۲۰۱۲، کنفرانس بلژیک تحت نام "پیشبرد اتحاد برای دموکراسی" ژوئیه ۲۰۱۲ و.....
- ۴- از سخنان خالد عزیزی از رهبران حزب دمکرات کردستان در نشست واشنگتن تحت عنوان "گذار به دموکراسی"
- ۵- یکی از شرکت کننده گان در نشست بنیاد اولاف پالمه فوریه ۲۰۱۲ در سوئد
- ۶- رویا طلوعی در کنفرانس واشنگتن "گذار به دموکراسی"
- ۷- گفتگو با ناهید بهمنی عضو شرکت کننده در کنفرانس "پیشبرد اتحاد برای دموکراسی" ژوئیه ۲۰۱۲ در بلژیک
- ۸- جنبش های اجتماعی، مداخله نظامی و گفتمان "امپریالیسم" - نوشین احمدی خراسانی
- ۹- رویا طلوعی در کنفرانس واشنگتن "گذار به دموکراسی" ■

سرکوبگر را بعنوان "ناجیان" رهائی زنان و مردم معرفی کنند و این بار جنبش زنان را به زانده قدرت های امپریالیستی که در به اسارت در آمدن زنان و ادامه آن در قید دولت های مذهبی نقش مهمی بازی کردند در آورند.

بی دلیل نیست که به یک باره سیلی از مقالات در رابطه با "استفاده از امکانات خارجی ها" منتشر شده است. هم زمان شاهد بوجود آمدن تشکلی تحت نام "اتحاد زنان ایران برای دموکراسی"، "با چشم انداز تحقق دموکراسی در ایران و افزایش نقش زنان در قدرت سیاسی کشور"، هستیم. بخش بزرگی از اعضای تشکیل دهنده این تشکل همان کسانی هستند که دل در گرو "اصلاح طلبان" حکومتی از زمان خاتمی تا موسوی و کروبی برای تغییرات جزئی در مورد زنان بسته بودند و در "کمپین یک میلیون امضا" و "همگرایی جنبش زنان" برای تحقق خواسته هایشان در داخل و خارج فعالیت می کردند.

این تشکل در بخشی از بیانیه خود اعلام می کند که "به رغم مشارکت بالای زنان در تحولات بهار عربی، تغییرات سیاسی بدست مردان هدایت می شود و تلاش می شود تا زنان با همه تلاشها و مقاومت هایشان در بطن این تحولات، پیاده نظام باقی بمانند. "یکی از بنیان گذاران این تشکل در کنفرانس واشنگتن که یکی از کنفرانس هائی است که اخیراً برای بدیل سازی تحت نام "گذار به دموکراسی" برگزار شد، می گوید: "ما همین جا و از همین حالا به شما که به نسخه ی تغییرات آینده فکر می کنید اعلام می کنیم، ما سهم ۵۰ درصدی زنان را می خواهیم و حضور فعال زنان در عرصه سیاسی و مراکز تصمیم گیری را می خواهیم." (۹)

این طرز نگرش همواره بر آن بوده است که اگر زنان بیشتری در قدرت سیاسی طبقات ارتجاعی سهم شوند، گویا موضوع ستم بر زن حل خواهد شد! قدرتهای "جدیدی" که در کشورهای عربی شکل گرفته اند، هیچ فرقی با نظام های طبقاتی ارتجاعی و زن ستیز قبلی ندارند. نیروهای اسلامی که در کشورهای مصر و تونس و لیبی و.... مستقیم و غیر مستقیم از جانب امپریالیستها با انتخابات "آزاد" به قدرت سیاسی رسیدند، حتی اگر نصف نیروی آنان را زنان تشکیل می دادند، تفاوتی در ساختار سرکوب و ستم بر زنان بوجود نمی آمد.

موضوع اصلی این است که چه نیروئی و با چه اهدافی و با چه دورنمایی به قدرت سیاسی می رسد؟ آیا این قدرت جدید در پی استمرار تمایزات طبقاتی و ستم جنسیتی است؟ و یا در پی محو آن؟ موضوع این است که اگر قرار باشد همان سیستم قبلی به فرم دیگری باز سازی شود، تمایزات طبقاتی و ستم جنسیتی بخش جدایی ناپذیر آن باقی خواهد ماند.

باید این حقیقت را در نظر گرفت که نیروها و متحدینی که امپریالیستها مجبورند برای منافع استراتژیک شان بر آنها تکیه کنند کسانی اند که تا مغز استخوان مرتجع، عقب مانده و زن ستیز می باشند. همان تکیه ای که بر نیروهای اسلامی مثل خمینی و دارودسته اش در دوره مبارزات ضد سلطنتی مردم در ایران کردند برای شکل

زنان قربانیان اصلی

هر نوع دخالتگری امپریالیستی در ایران هستند!

یاسمین میظر



جنبش انقلابی زنان خصوصاً زنان کارگر، به مثابه نیمی از نیروی انقلاب، در چنین شرایطی که بحران اقتصادی و سیاسی در جامعه افزایش یافته و فقر و ستم افسار گسیخته بر آنان وارد می شود، نیروی انفجاری عظیمی را بوجود آورده است که می تواند رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را به زیر کشد. خیل عظیم زنان بخصوص زنان کارگر و زحمتکش اولین نیروی کارکنی هستند که در نتیجه تحریم های امپریالیستی، شغل خود را از دست می دهند و نتیجه اش عدم استقلال مالی آنان خواهد بود. اما مهمتر از آن وظیفه سنگین رسیدگی به خورد و خوراک، پوشاک، درمان همه اعضای خانواده در شرایط کمبودهای جدی دارو بطور کلی ستم و استثمار وحشیانه ای که بر آنان اعمال می شود، حاصل سیاست های اقتصادی و سیاسی رژیم در مانده و زن ستیز جمهوری اسلامی و تحریم های دولت های سرمایه داری مردسالار می باشد.

بدون آنکه وظایف دیگرشان هم چون کار خانگی کم شود.

اما تحقیقات در مورد تحریم به اینجا ختم نمی شود، در عراق کشوری که مانند ایران اقتصادش کاملاً به فروش نفت وابسته است، تحریم فروش نفت کمبود دوا و ابزار پزشکی و جراحی ناشی از تحریم (که گویا میتواند در صنایع جنگی بکار گرفته شود) جان کودکان، بیماران را به خطر می اندازد و طبیعی است زنان بیش از هر بخش دیگر از جامعه از چنین موقعیتی متاثرند. خانم علی ال ناجی در تحقیقاتی که در مدرسه علوم شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن انجام داده است به نتایج مشابهی می رسد.

فروش داروهای حیاتی: مسئله دردناک در زمینه داروهای که به دلیل تحریم خرید مواد اولیه یا خود آنها با مشکل روبه رو شده و قیمت های آنها دچار جهش شده این است که پدران و مادران خانواده های فقیر که قادر به سیر کردن شکم فرزندان خود نیستند اقدام به فروش تمام یا قسمتی از داروهای مورد نیاز خود به دلالتان می کنند تا با پول آن بتوانند اجاره خانه خود را بدهند یا برای فرزندان خود غذا تهیه کنند.

یوغ کار خانگی بیش از ۱۲ ساعت در روز با حقوق پایین مانند سبزی پاک کردن و شکستن قند در حجم انبوه، ضرب و ستم جسمی یا آزارهای روانی و کلامی توسط مردان بیکار و در مانده از تامین خانواده، وادار شدن به تن فروشی، فرار دختران از خانه، تحمیل ازدواج های اجباری برای کاهش افراد نان خور خانواده، اذیت و آزار جنسی در خیابان توسط سیل جوانان بیکار و سرگردان در خیابان، رها شدن زنان دارای بیماری های شدید توسط شوهرانشان

برای این که درک بهتری از مداخلات امپریالیستها پیدا کنیم می توان به طور گذرا به آنچه در عراق و افغانستان گذشت نگاه کنیم. بیاندازیم تا ببینیم که تحریم ها و پس از آن تجاوز نظامی و اشغال این کشورها چه بلانی بر سر زنان آورد و زنان را در موقعیت به مراتب بدتری قرار داد.

یکی از تحقیقات جالب در این مورد کار یاسمین ال جواهری است که پس از ۵ سال تحقیق و مصاحبه با صدها زن بین سنین ۱۵ تا ۵۵ از طبقات گوناگون، سطوح متفاوت آموزش و درآمد انجام داده است. درست آنگونه که تحقیقات آکادمیک می طلبد ولی حتی در این تحقیق هم نکته قابل توجه و مشترک در همه این مصاحبه ها نشان دهنده تاثیر مخرب تحریم های اقتصادی بر زندگی روزمره زنان در سالهای ۱۹۹۰-۲۰۰۳ در عراق است.

خانم ال جواهری در حله اول به نتایج اقتصادی تحریم اشاره دارد، نه تنها از دست دادن مشاغل که نتیجه طبیعی آن است، وابستگی اقتصادی بیشتر به مردان پدرسالار- بلکه علاوه بر آن او به تاثیرات اجتماعی تحریم اشاره دارد: ازدواج های مصلحتی برای بهبود موقعیت اجتماعی، وابستگی روز افزون به روابط خانوادگی. تحقیقات ایشان نشان میدهد که در دوران تحریم خشونت علیه زنان تشدید میابد و به هر دلیلی (شاید انتقام جویی شاید ناتوانی) زنان قربانیان این خشونت بی منطق هستند.

در این دوره نرخ سواد آموزی از ۸۷ درصد میان زنان در سال ۱۹۸۵ افت فاحش داشت. از طرف دیگر بیکارسازیهای گسترده در صنایع باعث شد زنان در موارد بیشماری تنها نان آور خانواده شدند

سختی‌ها و مشکلات خاص خود را برای زنان در بر داشته و پایان جنگ مشکلاتی از نوع دیگر. شاید از این رو است که روی هم رفته زنان در جنبش‌های ضد جنگ‌های ارتجاعی از مردان فعالتر هستند و در تظاهرات و حرکات ضد جنگ نقش فعال دارند.



در منطقه خاورمیانه اما مخالفت زنان با جنگ وجه دیگری هم داشته است. چه در مورد عراق و چه در مورد افغانستان و اخیراً لیبی جنگ‌ها با دخالت مستقیم امپریالیسم که بنا بود رهایی زنان را به ارمغان آورد درست بر عکس به شرایطی انجامیده که موقعیت زنان نه تنها بدتر شده که پیروزی نیروهای اسلامی (که از تصادف روزگار به کمک "رهائی بخشان" امپریالیست به قدرت رسیده اند) زن ستیز تر از حاکمان قبلی نیز هستند. البته در کشورمان ایران تصور حکومتی اسلامی تر یا زن ستیزتر از جمهوری اسلامی بعید به نظر می‌رسد. اما یکی از "معجزه‌های" امپریالیسم این است که حتا در جایگزینی حکومت قرون وسطایی طالبان موفق شده است در افغانستان دولتی را به قدرت رساند که نه می‌خواهد و نه میتواند از حقوق اولیه زنان دفاع کند و در هرج و مرجی که پیش آمده زنان امنیت فردی و اجتماعی خود را بلکل از دست داده اند و موقعیت زنان و فرودستی شان بدتر شده است. و یک بار دیگر این حقیقت را به عریان نشان داد که امپریالیست‌های مردسالار با هر دخالتی که در هر گوشه از جهان کرده اند، اولین قربانیان آن زنان بوده اند.

البته تا آنجا که به مساله زنان برمیگردد مساله فقط اثرات منفی تحریم و جنگ نیست. در موقعیت مخالفت با دیکتاتورهایی که به هر دلیل دیگر مورد تایید آمریکا نیستند، مثلاً دولت صدام، ادعای امپریالیسم این بود که تحریم و در پی آن جنگ برای تضمین آزادی و برابری زنان است. اما واقعیت این است که در پی تغییر رژیم در این کشورها تنها مساله بی که مورد نظر ایالات متحده نبوده و نیست، حقوق زنان می‌باشد. بر هیچ انسان عاقلی پوشیده نیست که دولت صدام اگرچه حکومتی دیکتاتور و مردسالار و بطور کلی سدی در برابر مبارزات طبقاتی جنبش زنان بود، اما موقعیت زنان بنا بر تحقیقاتی که موجود است بهتر از دوره کنونی بود، بر خلاف آن چه فمینیست‌های لیبرال آمریکایی سعی دارند نشان دهند.

به دلیل هزینه‌های سرسام‌آور درمان، ضعف جسمی به دلیل کاهش کمی و کیفی تغذیه و شیوع کم خونی و پوکی استخوان بین زنان، وادار شدن هر چه بیشتر به سقط جنین، افزایش بکارگیری زنان و دختران در کارهایی مانند انتقال مواد مخدر، فروش کلیه توسط زنان سرپرست خانوار برای تامین مالی فرزندان، کوچک شدن و کمتر شدن امکانات محل زندگی به دلیل هزینه سرسام‌آور مسکن و نبود شغل و سیستم حمایت اجتماعی- دولتی و مسائل متعدد از این دست تنها بخشی از ستمی است که در این وضعیت بیش از پیش بر زنان وارد شده است.

در رابطه با تحریم‌ها در مورد ایران نیروهای راست و سازش کار میگویند کار درستی است. این دار و دسته می‌خواهند قضایا را وارونه جلوه دهند و نظام اقتصادی ایران را طور دیگری توضیح دهند. ولی هر کسی که در مورد اقتصاد ایران مطالعه سطحی هم داشته باشد می‌داند که در اقتصاد فاسد جمهوری اسلامی، سپاه پاسداران و رهبران جمهوری اسلامی که در لیست ۱۰۰ نفره قرار دارند، شریان کل اقتصاد کشور را در کنترل خود دارند و طبیعی است همان تحریم‌های "هوشمند" نقش تعیین کننده‌ای در بسته شدن مراکز صنعتی، تولیدی و اقتصادی کشور دارد. بسته شدن این مراکز اولین ضربه اش به نیروی کار زنان وارد می‌شود و پس از آن به نیروی کار در سطحی گسترده، اما آیا هیچ تاثیری بر ثروت لیست ۱۰۰ نفره سران دولت دارد؟ بعید است چنین باشد، اولاً خود تحریم‌ها راه‌های جدیدی برای انباشت سرمایه‌های کلان برای سران جمهوری اسلامی در بر داشته و علاوه بر آن این دارودسته فرصت کافی داشتند تا ثروت‌های شخصی خود را از ایران خارج کنند. آن چه به روشنی قابل دید است این می‌باشد که نتایج تحریم‌ها همان گونه که در عراق هم نشان داد، فشار بیش از حد را بر زنان و بطور کلی مردم وارد می‌کند و سران رژیم از این تحریم‌ها سودهای کلانی را به جیب می‌زنند.

زنان و جنگ

قبل از هر چیز باید تاکید کرد که مثل هر پدیده دیگری برخورد زنان به مقوله جنگ و صلح متأثر از موقعیت طبقاتی شان است. در تاریخ بشر کم نبودند زنانی در قدرت که در جنگ طلبی دست کمی از مردان نداشته اند، در بریتانیا ملکه ویکتوریا و مارگارت تاچر نمونه‌هایی از چنین زنان بوده اند. اما بطور کلی در طول تاریخ زنان قربانیان چند جانبه جنگ بوده اند. از یک طرف در غیاب مردان مجبورند هم کارهای بی دستمزد همیشگی را انجام دهند (از جمله کار خانه، نگهداری فرزندان، سالمندان...) هم تامین خرج خانواده را به عهده بگیرند و هم در مواردی از توانشان به عنوان کمک پشت جبهه هم استفاده میشود. مثلاً در پرستاری، مخابرات... با این همه اکثر زنان نقشی در تصمیم گیری پیرامون جنگ و صلح ندارند و همینکه جنگ تمام میشود بنا است به خانه برگردند و صدایشان در نیاید. البته در طول تاریخ زنان همیشه در برابر چنین برخوردهای شوونیستی مقاومت کرده اند. اما شکی نیست که اگر هر مورد تاریخی مورد بررسی قرار گیرد شروع جنگ‌های ارتجاعی،

رهبران جمهوری اسلامی با سو استفاده از اعتراضات بین المللی به برنامه اتمی خود تلاش دارند توجه مردم را از بحران شدید داخلی دور کنند و با منحرف کردن خشم مردم علیه دشمن خارجی به حکومت ارتجاعی خود ادامه دهند. خطر خارجی اکنون بهانه ای برای توجیه تشدید سرکوب داخلی شده است. دستگاه های لجام گسیخته پلیسی و امنیتی رژیم علیه مخالفین سیاسی، کارگران، زنان، جوانان، ملیت ها، اقلیت های مذهبی، هم جنس گرایان، هم و دگر جنس گرایان و ترانسها به حرکت در آمده اند. موج فزاینده مبارزات روزانه و ضد سرمایه داری طبقه کارگر با ترور، سو قصد، ربودن و زندانی کردن فعالین، یورش جدیدی از خصوصی سازی ها و تصویب ترمیمات جدید ضد کارگری قانون کار مواجه شده است. تحت پوشش و حمایت رژیم ایران سازمان های نظامی و شبه فاشیستی در حال تقویت هستند و خطری جدی علیه جنبش زنان، کارگران و... هستند.

امروزه وظیفه ای که بر دوش جنبش انقلابی زنان و سایر جنبش های اجتماعی مثل جنبش کارگری، دانشجویی و... قرار دارد این است که بتوانند هر دو نیروی ارتجاعی یعنی رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیستهای رنگارنگ را افشا کرده و از این طریق صف گسترده ای را در سطح جهانی با تمام نیروهای انقلابی برای تقویت جنبش انقلابی در ایران که بخشی از جنبش جهانی است، ایجاد کنند.

جنبش انقلابی زنان با سازمان دادن هر چه وسیع تر خود و با اتحاد با سایر جنبش های اجتماعی می تواند در راستای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی گامهای موثر بردارد و هم زمان با هر گونه مداخله امپریالیستی در ایران به مقابله برخیزد. این تنها راهی است که زنان می توانند گامهای اولیه خود را برای تغییرات اساسی و کسب رهائی بردارند. ■

از زمان به قدرت رسیدن متحدان مذهبی سیاسی جمهوری اسلامی ایران در عراق (با زور چکمه و توپ و تانک آمریکا) موقعیت زنان بهتر که نشده هیچ به مراتب بدتر هم شده است. تازه این مال دورانی بود که ایالات متحده هنوز از همکاری مستقیم با اسلامی های زن ستیز احساس "خجالت" میکرد. به عبارت دیگر هنوز وارد مرحله همکاری مستقیم با امثال اخوان المسلمین در مصر، سوریه و لیبی، آنطور که در دوره اخیر پیش آمده، وارد نشده بود.

در یکی دو سال اخیر آمریکا در این رابطه پیشرفت های بیسابقه ای داشته است و بدیهی است در خدمت به منافع شان می توانند با جنبه هایی از حاکمیت اسلامی کنونی یا اسلامیان بدتر از حاکمان جمهوری اسلامی یا ترکیبی از آنها با جریانهای مورد تایید شان وحدت کنند و دولتی را این چنین شکل دهند و به مردم ما تحت عناوین آزادی و دموکراسی تحمیل کنند. به رغم همه توهم هایی که ول خرجی های آمریکا در سازمانهای غیر دولتی زنان ایجاد کرده، هر گونه "تغییری" که آمریکا در ایران از طریق جابجائی نگهبانان نظام مردسالار و ارتجاعی انجام دهند، موقعیت زنان در ایران به مراتب بدتر خواهد شد. همان گونه که در موقعیت زنان افغانستان و عراق شد و اخیرا در مصر و تونس و لیبی شده است.

امپریالیسم آمریکا و متحدانش به قصد تحمیل نقشه خود مبنی بر تغییر رژیم از بالا در ایران - چرا که تاریخ مصرف جمهوری اسلامی برای آنان تمام شده است- راه حل هایی نظیر تحریم اقتصادی، حملات نظامی محدود به مراکز اتمی ایران و یا بمباران سراسری که ایران را به قرون وسطی خواهد راند، در نظر دارند از رشد مبارزات مردم در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی جلوگیری کنند و رژیمی را به قدرت برسانند که هم بتواند توده ها را سرکوب کند و هم شرایط ستم و استعمار وحشیانه را برای سرمایه های امپریالیستی مهیا تر کند.





نویسنده: ساموئل آلبرت

ترجمه: پریا نصرتی، سارا کوشش

دستگیری جوانان مصری و افرادی که قدرت حاکمه را به مصاف می طلبیدند، زد. آنها که خطر را به جان خریدند و به امید آنچه که انقلاب می پنداشتند قربانی دادند، در عوض شاهد شیخ شوم و اگرچه ناپایدار و غیر قابل پیش بینی اتحاد میان ایالات متحده، اخوان المسلمین و بقایای رژیم گذشته و دیکتاتورهای نظامی شدند. "همام" هنرمند مصری که در سال ۱۹۷۴ به دنیا آمد؛ می گوید مایل است به حال و هوای وضعیت یک سال پیش خود بازگردد. "بسیار ساده لوحانه گمان می کردیم ارتش آنجاست تا از ما حفاظت کند". اما در بازنگری آن لحظات در نمایشگاه انفرادی اش که اکنون در گالری مصر در "زمالک" جایی که در آنسوی رود نیل و میدان التحریر واقع است او تنها به توهمی از دست رفته نمی نگردد. تصویر آن زن جوان در حال راندن یک تانک که محور اصلی نمایشگاه است بازتاب دهنده چیزی به مراتب بیش از تلی آزار دهنده ای از یک خیزش است. خیزشی که هرچند منجر به سرنگونی سران منفور دولت شد اما ساختار دولتی که او بر آن حکم می راند و مناسبات سیاسی و اقتصادی که نماینده آن بود،

"نادین همام" دختران تانک را می شناسد. او نماد زنان جوانی بود که در ژانویه ۲۰۱۱ در یک خیزش ۱۸ روزه انقلابی که منجر به سقوط حسنی مبارک رئیس جمهور مصر شد، خود را به درون تانکی در میدان التحریر کشاند.

معترضان از سربازان استقبال کردند چرا که گمان می کردند ارتش در مقابل پلیس جنایتکار مبارک و اراذل و اوباش غیر نظامی که بلوک و سنگ از پشت بام ها و جاده های اطراف میدان به آنها پرتاب می کردند، دفاع خواهد کرد. با امیدی که زابیده ی توهم و درماندگی بود بسیاری از تظاهر کنندگان این شعار را سر دادند که: "ارتش و مردم با هم هستند" اما ارتش برای متوقف کردن حملاتی که از پشت بام انجام می شد به جای محاصره و جستجوی ساختمان جاده های اطراف و با دستگیر کردن قاتلانی که در دیدرس بودند؛ تنها به ایستادن بسنده نموده و تماشاگر وقایع شدند.

از زمان استعفای مبارک، ارتش دست به کشتار، شکنجه و

فضاهای خصوصی و چه عمومی و این روزها گاه در هنر، بازیچه ای سکسی (و وسیله تولید مثل) باشند، باید مویشان را نیز که پدید آورنده افکار گناه آلود در مردان است بیوشانند. بدنی که به خاطر داشتن آن در خلوت به آن ارج می نهند، هم زمان خطری برای نظم عمومی در نظر گرفته می شود.

خطر فزاینده ای که همگان احساس می کنند این است که استانداردهای اسلامی، به هر نوعی که برخی تصور می کنند قرار است از طریق قانون، ارباب یا به سادگی با پذیرش تدریجی عرف و سنت به همه تحمیل شود. یک عکاس که مستند تاریخی محله های سنتی را جمع آوری کرده بود نتوانست پرتره زنان را به نمایش عمومی گذارد. در نتیجه نمایشگاه او فقط شامل تصاویر زنان محلی در دهه های گذشته بود نه زنان امروزی. عادل امام یکی از مشهورترین بازیگران سینمای عرب به طور غیابی مورد محاکمه قرار گرفت و به جرم توهین به اسلام در فیلم ها و نقش هایی که برعهده گرفته به ۳ ماه کار سخت محکوم شد.

داستان نویسنده برنده جایزه نوبل - نجیب محفوظ - به سادگی به عنوان تهیه کننده آثار پورنوگرافی مورد انزجار قرار گرفته است. این مسئله بخشا به این دلیل است که اخلاقیات مرتبط با غرب و حکومت مبارک برملا گشته و بسیار منفور شدند اما آنچه در ظاهر برای مخالفت با آن پیشنهاد می شود نیز ارتجاعی است. این مساله کم اهمیتی نیست که پرسپولیس (انیمیشن فیلمی که شرح زندگینامه دختری سرکش از خانواده ای سکولار و برخورد خشونت آمیز جمهوری اسلامی با این دختر است) در مصر و تونس حق پخش ندارد. این ممنوعیت نه توسط قانون و حکم دادگاه و نه حتی به دلیل محتوای سیاسی آن (همانگونه که در ایران با آن برخورد شد) بلکه به دلیل فشار اجتماعی از حق پخش محروم شد، چرا که آن را "توهین به مقدسات و کفرآمیز" می دانستند. تحت پوشش تحریک نکردن حساسیت های مذهبی بسیاری از افراد که به دنبال تغییرات اجتماعی هستند، حق مردم برای انجام اعمال مذهبی شان را با خواست مذهب برای داشتن حق تعریف نوع جامعه اشتباه می گیرند.

این شرایط هنرمندان زن و زنان دیگر در مصر و خاورمیانه را برانگیخت تا تصویر عریان خود را به مثابه فریاد اعتراض به نمایش گذارند. هنگامی که علیاء المهدی و بلاگ نویس و فعال سیاسی تصویر عریان خود را در اکتبر گذشته در اینترنت پخش کرد، متهم شد که گویی بدترین جنایتی را که می شد تصور کرد مرتکب گشته است. آنقدر شرورانه که تمام کشور باید در مقابل آن متحد شوند. تو گویی زنی که خود لباس هایش را از تن به در می آورد از آنچه که سربازان در ملا عام و در خفا بر سر زنها می آوردند، برای اعتقادات اجتماع بسیار خطرناک تر است. زنان در مصر و دیگر نقاط خاورمیانه از جمله ایران و اسرائیل تصاویر عریان خود را به صورت گروهی با در دست گرفتن پلاکاردهایی در حمایت و همبستگی با او به نمایش گذاشتند.

اینکه نمایشگاه "همام" به خاطر پرداختن به موضوع سکس و

دست نخورده برجای نهاد. آثار او هم چنین بازتاب عزم مصمم به ادامه شورش علیه هر آن چه در جامعه مصر و سراسر جهان غیر قابل قبول است، می باشد.

در زمانه ای که گروهی از مردم، جوانان میدان التحریر را به زیاده روی متهم می کنند و در نتیجه خودشان را مسبب واکنش های تندى که با آن مواجه اند می دانند، این اثر بسیار جسورانه است.

"دختر تانک" نقاشی بزرگی است که برای خود اتاقی جداگانه در این نمایشگاه دارد. فیگور صورتی رنگ از زنی جوان با موهای دم اسبی که به شیوه طراحی محیطی با رنگ آکرلیک یک دست کشیده شده و خطوطی براق و درهم تنیده که بیانگر عضلات و رگهای خونی زیر پوست هستند و با پاهایی از هم گشوده بر برجک یک تانک نشسته. تنها جزئیاتی که در نیم رخ این پرتره به تصویر کشیده شده است سینه بند قرمز روشن آن است. تمامی مصری ها خواهند فهمید که این تصویر تغییر شکلی شادمانه است و اشاره دارد به دختری که به "دختری با سینه بند آبی" معروف شد. زن جوانی که در تظاهرات میدان التحریر علیه حکومت نظامی در دسامبر گذشته عبا و روسری اش را پلیس نظامی بر تنش پاره کرده بود و با باتون و لگد به سینه اش می کوفتند.

"دختر تانک" یک قربانی تحقیر شده نیست. عریانی او بیانگر این است که غرور خود را از دست نداده است. اندازه دختر با تانک برابر است. او نه تنها آن را می راند بلکه تانک را نیز فتح کرده است. از لوله تانک بین پاهای زن جماعتی از موش ها بیرون می ریزند. این موش ها در کنار نقاشی و گوشه دیوار به پایین می دوند و از عرض گالری فرار می کنند. "همام"، توضیحات متفاوتی درباره اهمیت موش ها می دهد. یکبار می گوید که موش ها نظامیان هستند و بار دیگر می گوید که موش ها نمایانگر میلیاردرهای وحشت زده کشورند که زمانی مبارک و اکنون نظامیان در خدمتشان قرار دارند و از آنها محافظت می کنند.

این هنرمند در توضیح نقاشی چنین می نویسد: " شما می توانید ما را کتک بزنید، ما را برهنه کنید، ما را با گاز خفه کنید، بکارت ما را تست کنید اما در نهایت ما بر شما چیره خواهیم شد."

این نمایشگاه همچنین شامل مجموعه نقاشی هایی است که سنگدل نامیده می شوند. پنج نیم رخ زن که از فویل نقره ای ساخته شده و نشان دهنده این است که تنزل زن به اعضای بدنش مانع روابط انسانی می شود که آرزومند آن است. نقاشی ها فرم جذابی دارند، و سبک متداول "زنانه" در آن بکار گرفته شده است، (از انتخاب رنگ ها و آراستن زن با طرح های جواهر مانند که بر مطلوبیت و ارزش زن تاکید دارد) اما محتوای این تابلو ها خشن است. با وجود اینکه هنر مصری پیشینه کهنی در به تصور کشیدن زنان برهنه توسط نقاشان مرد دارد، اما این شرایط اخیرا تغییر کرده است. قانون مذهبی ازدواج "موقت" و اختیار همسر "دوم" به صورت مخفیانه امکاناتی است که مردان ثروتمند علاوه بر داشتن معشوقه به سبک غربی در مصر از آن سود می جویند. زنانی که از فرق سر تا نوک پایشان پوشیده است برای فروش در خیابان های قاهره موجودند. در حالی که همچنان از زنان انتظار می رود چه در

های سیاسی شرکت می کنند به عنوان فاحشه و "کسی چه میداند، حتی به چشم جاسوس" به آنها نگاه می شود. برای پوشاندن چاپلوسی هایی که ارتش برای آمریکا می کند، اغلب از برجسب عوامل اسرائیل به منتقدان استفاده می کنند. این موضوع به ویژه برای کسانی که ماهیت مساله فلسطین را تقابل اسرائیل با اسلام می دانند قانع کننده است، از این رو هر کسی که به عنوان ضد اسلام شناخته می شود باید طرفدار اسرائیل باشد.

با این حال آثار "همام" به هیچ وجه به یک موضوع خاص محدود نشد و فراتر از وقایع امروز، می تواند حاوی مفاهیم جهانی باشد. این روکرده همام به دلیل مخالفت با دوگانگی گمراه کننده و مهلکی که مورد پذیرش عموم است، که یا شما یک "مصری واقعی" هستید (و از این رو ستایش نهادهای عقب مانده و سنتی که بر مردم تحمیل شده و در حقیقت توسط اشغالگران و ستم گران که امروز امریکا یکی از آنان است تقویت شده است.) و یا تابع مد و ارزش های حاکم در غرب که برای توده های مصری ارزشی قائل نیستید.

یکی از ویژگی های قابل توجه آثار "همام"، هم از نظر بافت مفهومی و هم فنی، این است که پیوندی بین شرایط ویژه زنان در مصر و موقعیت جهانی زنان به عنوان موجودی فرودست برقرار می کند. آثار او اتفاقاً بطور عمد بر علیه نیروهای عقب مانده در کشور خودش، و هم چنین نقدی بر فرهنگ غربی است که در آن ارزش زن به عنوان کالا حتی اغلب در نظر خود زنان تعیین می شود.

هنرمندان و جامعه هنری ممکن است بخش کوچکی از جامعه مصری باشند (همچنانکه برخی از منتقدین خرسندانه به آن اشاره می کنند) اما مباحثی که "همام" مطرح می کند متأثر از همه زنان است و مبنای این سوال است که جامعه مصر چه خواهد شد؟ چیزی که به عنوان خیزش هنرمندان مصری، یک سال بعد از سقوط مبارک رخ داده، به آن علت بوده که آنها به قدری در خیابان ها مشغول بودند که فرصتی برای کار در استودیو نداشتند. آنها این فرصت را در آرامش نسبی کنونی بدست آورده اند. هم چنین بسیار محتمل است که انفجار بیان در عرصه احساسات هنری که عمیقاً سرکوب شده بود، در حال حاضر جهت یافتن بیان سیاسی به مشکل برخورد است.

هنرمندان قاهره کمپین "نقاشی بر روی دیوار" را برای برداشتن هفت سنگر بتونی که ارتش دور وزارت کشور و دیگر اماکن فاسد قدرت ساخته بود، به راه انداخته اند. آنها به ساکنین مجاور این دیوارها برای شرکت در سالگرد ۹ مارس (روزی که ارتش برای اولین بار به میدان التحریر حمله کرد و "تست بکارت" برای دختران را تحمیل نمود) فراخوان دادند. آثار "همام" و برخی نقاشی های روی دیوار در وب سایت های انگلیسی زبان به بحث گذاشته شده است.

برهنگی مورد حمله و انتقاد قرار می گیرد، آن هم نه تنها از جانب مقامات مذهبی (که قابل پیش بینی است)، بلکه از جانب برخی منتقدین بداندیش که در ارتباط با فرهنگ هنر جهانی و نشریات غربی هویت یافته اند، خود گویای نکاتی درباره بزدلی رایج میان روشنفکران مصری است. آنها "همام" را متهم می کنند که او عنوان موضوعات را به این دلیل برمی گزیند، چرا که "سکس می فروشد" و آثار او هم اکنون خوب به فروش می روند، بماند که سر و صدایی هم در رسانه ها به راه می اندازد.

اما همانطور که اثری دیگر در این نمایشگاه به تاکید نشان میدهد، این چیزی است بیش از هنر رایج و یا در نقطه مقابل پورن؛ برانگیزاننده و یا چیزی دیگر. سادگی و گمنامی فیگورهای زنانه او که اتفاقاً حاصل چندین لایه رنگ است، اشاره دارد به تحقیر شده گی زن بواسطه نقش غالب مردان در زندگی شان از لحظه تولد تا مرگ و همچنین به یغما رفتن هویتشان بواسطه تبدیل شدن به کالاهای مبادله ای. حتی در گالری های قبلی او در قاهره "اکل عیش" (در آمد یک زندگی) در سال ۲۰۰۸ و "من برای فروشم" در سال ۲۰۱۰ که بیشتر سکسی بودند پرتره های او از زنانی که مردان به آنها خیره شده اند، بیشتر از آنکه جنبه شهوانی داشته باشد سبب آشفتگی و نگرانی می شود. آنها مناسبات غالب بین مرد و زن را با آشکار کردن روابط قدرت و تبادل کالایی که این مناسبات را شکل می دهد به چالش می کشند.

آثار "همام" ارتباط نزدیکی با محتوای آن دارد. نمایشگاه او در جایی برگزار شد که تانک ها و خودروهای زرهی به چشم انداز عادی در شهر تبدیل شدند. این نمایشگاه در ۸ مارس، روز جهانی زن افتتاح شد. درست زمانی که صدها زن به سمت پارلمان در تظاهرات بودند. تقاضای رسمی آنها منحصر بود به افزایش تعداد زنان در کمیته نگارش قانون اساسی جدید (که در آن بحث اصلی حفظ وضع غیر قابل پذیرش موجود برای زنان یا نهادینه کردن قانون شریعت است) و یک مجلس که جز پوششی برای ارتش و افزایش سرسپردگی آن به ایالت متحده آمریکا چیزی نبود. اما فیلم تظاهرکنندگان و مصاحبه ها، چه با حجاب چه بی حجاب، از ناراضیاتی هایی عمیق تر و قابل انفجار، پرده بر می داشت.

چند روز بعد از این تظاهرات در ۱۱ مارس دادگاهی نظامی، یک دکتر ارتش، که متهم به انجام "تست بکارت" بر ۷ زن بود را تبرئه کرد. زنانی که یک سال قبل در هنگام اعتصاب در میدان التحریر توسط ارتش دستگیر شده بودند. کسی انتظار نتیجه ای غیر از این نداشت. از یک دادگاه نظامی توسط خود نظامیان نداشتند (وکلائی شاکیان غیر نظامی اجازه شرکت در دادگاه نظامی را نداشتند) ارتش نتیجه گرفت که نمی تواند حکم دادگاه مدنی مبنی بر اینکه که ارتش باید اعمال اهانت آمیزی را که به صورت آگاهانه انجام داد متوقف کند را بپذیرد، چرا که در حال حاضر "اثبات شده" این اعمال هرگز صورت نگرفته اند!

یک سخنگوی ارتش مجدداً تایید کرد که به زنانی که در فعالیت

از اوین تا کهریزک!

مبانی سرکوب در نظام قضایی

جمهوری اسلامی ایران*

آذر درخشان - بهار ۱۳۹۱

با یاد زندانیان سیاسی دهه ۶۰ و آنان که در کشتار تابستان ۶۷ جان باختند و قهرمانان راه مبارزه برای آمل و آرزوهای رهائی بخش مردم این سرزمین شدند. با درود به خانواده های زندانیان سیاسی جان باخته که بیش از دو دهه مبارزه برای دادخواهی عزیزان به خون خفته خود از پای ننشستند و سرسختانه مقاومت کردند تا گلزار خاوران را با وجود ترندهایی که حکومت جمهوری اسلامی برای تخریب آن به کار بست، همچون سندی از جنایات جمهوری اسلامی حفظ کنند. سال‌های پایداری بالاخره خیزش توفانی سال ۸۸ را تولید کرد. باز هم دختران و پسرانی دیگر به قتل رسیدند تا جمهوری اسلامی به زندگی ننگین خود ادامه دهد.

پایداری در مقاومت نقاب از چهره «اصلاح طلبان» و نخست وزیر محبوب امام در سال کشتار ۶۷ نیز برگرفت.

و اندی حیات نظام جمهوری اسلامی. قصدم تاکید بر آن است که سرچشمی این جنایات نه «بی قانونی» که نظام تئوکراسی حاکم در ایران بوده است. آمرین و عاملین، این جنایات را نه خارج از حیطه «قانون» بلکه در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی مرتکب شدند: در چارچوب قوانینی که توسط مجلس اسلامی تصویب شدند و قوانین شرعی که در مملکت جاری بوده‌اند. نقطه آغاز و پایان هر نظام قانونی/قضائی ایجاد و حفظ آن شرایط اجتماعی است که منافع طبقه‌ی حاکمه را برآورده می‌کند. تریبونال‌های مترقی باید کلیت این نظام، به ویژه نظام قضائی جمهوری اسلامی را محاکمه کنند و نه صرفاً رفتار «غیرقانونی» آن را. شاخص این نظام حقوقی/قضائی «الهی» بودن آن است. ادغام دین و دولت باید محاکمه شود. به علاوه، آن نظام جهانی که از روز اول جمهوری اسلامی را در آغوش کشید و گُرسی ایران در سازمان ملل را بی مناقشه تحویل آن داد حق دخالت در این محاکمه را ندارد و خود هم‌دست مجرم محسوب می‌شود.

کمونیست و چپ و مجاهد و قتل آنان طی دهه ۶۰ و سرانجام کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷، ترور نویسندگان و روشنفکران به شیوه قتل‌های زنجیره ای در سال ۷۶، ترور ده‌ها تن از مخالفین سیاسی در خارج از مرزهای ایران (۲). خمینی و همپالگی‌هایش ژست «مردمی» گرفتند اما حتا یک روز پس از جلوس بر تخت سلطنت نتوانستند بدون دستگیری، شکنجه و اعدام نظام خود را حفاظت کنند.

پایداری و مقاومت ثمره داد. نسل جدیدی به میدان آمد پر از نفرت نسبت به این نظام. حتا ترندهای «اصلاح طلبانه‌ی» جناحی از حکومت نتوانست مانع از آن شود که چشمان این نسل، نسلی که تعلیم یافته‌ی نظام خودشان است، به ماهیت مندرس و کهنه‌ی این نظام، از جمله ایندولوژی‌اش، گشوده شود و هیئات اگر موسوی بتواند با «سبز» گرائی اسلام‌شان را از فجایع سی و چند سال گذشته «تیرئه» کند.

با این مقدمه می‌خواهم نگاهی گذرا کنم به مبانی قانونی زندان، شکنجه، تجاوز جنسی و اعدام مخالفین سیاسی در سه دهه

بیست و چهار سال از قتل عام زندانیان سیاسی توسط مرتجعین هاری که سال ۱۳۵۷ بر قدرت چنگ انداختند و آن را یک نفس علیه مردم سراسر کشور به کار گرفتند می‌گذرد. اکنون دیگر پرده‌های آن جنایت کنار رفته است. تاریخ میان گورهای بی نام و نشان در بهشت زهرا و گورهای جمعی و بی نام و نشان در خاوران نقب زده است. نسلی که در سال ۸۸ خیز برداشت و موقتا سرکوب شد در فاصله کوتاهی یک باره تاریخ را کشف کرد. پرونده‌های جنایات جمهوری اسلامی را ورق زد. دستگیری و شکنجه دانشجویان چپ دانشگاه، بریدن زبان فعالین کارگری، اعدام بهائیان، و ضرب و جرح زنان شورشی را وصل کرد به تاریخ سی ساله و بی وقفه‌ی جنایت: سرکوب مردم کردستان در مرداد ۱۳۵۸ و اعدام صدها تن از جوانان کرد، قتل رهبران مردم ترکمن صحرا در بهمن ماه ۱۳۵۸، هجوم به دانشگاه‌ها تحت عنوان «انقلاب فرهنگی» در بهار ۱۳۵۹ (۱) و دستگیری صدها دانشجو و استاد به جرم دگراندیشی و قتل بسیاری از آنان در اوایل دهه ۱۳۶۰، دستگیری هزاران تن از فعالین سیاسی احزاب و سازمان‌های



مبانی قانونی سرکوب

در سه دهه حاکمیت نظام

جمهوری اسلامی

در ماه‌های آخر مبارزات مردم علیه رژیم سلطنتی، روحانیت شیعه الگو و نقشه راه خود را برای حدادی جامعه مورد نظرش آماده کرده بود. بنیادگرایان اسلامی به سرعت مراسم و نمادهای مذهبی را بر مبارزات مردم که منجر به سرنگونی نظام سلطنتی شد، تحمیل کردند. روزهای مذهبی را برای تظاهرات علیه شاه تعیین کردند و همراه با تبلیغ ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی بساط خرافه بی سابقه ای را پهن کردند. به این ترتیب زمینه های روانی تن دادن جامعه به نظام اسلامی را مهیا کردند. آن روزها توجه نداشتیم که این نمادهای مذهبی برای متحد کردن مردم نیست بلکه برای تحمیل چشم اندازی تاریک است که برای مان تدارک دیده‌اند.

از فردای به قدرت رسیدن بنیادگرایان اسلامی قبل از اینکه به نظام خود چهره قانونی دهند، در عمل نظام قضایی، سیاسی، حقوقی ایران تغییر کرد. تازه به قدرت رسیدگان بر همان دستگاه دولتی سابق تکیه زدند. در پاریس تضمین های لازم را به قدرت های بزرگ غرب دادند که روابط تولیدی حاکم بر ایران و رشته های وابستگی به اقتصاد جهانی را دست نخورده باقی گذارند. (۳) اما برای اداره همان دولت به ارث رسیده از شاه، شیوه حکومتی متفاوتی را پیشه کردند که نامش جمهوری اسلامی بود! خمینی پیش ترها در سال ۱۳۴۹ شمسی در جزوه ولایت فقیه این شیوه حکومتی را توضیح داده بود ولی بار دیگر در آستانه ورود به ایران بر آن تاکید گذاشت: «شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است و هیچ کس حق قانون گذاری ندارد و هیچ قانونی جز حکم خدا را نمی توان به مورد اجرا گذاشت. در حکومت اسلامی حاکمیت منحصرأ به خداست و قانون فرمان خداست... پس حاکمیت رسماً به فقها تعلق دارد...» (۴)

دولت موقت در ۱۱ فروردین ۱۳۵۸

جمهوری اسلامی آری یا نه» را به همه پرسى گذاشت و اکثریت مردم به نظامی که محتوای آن در همین حد توسط خمینی اعلام شده بود رای مثبت دادند. اما در آن هنگام هیجانانگیز و سرخوشی ناشی از مبارزات همگانی، سدی بود در مقابل اندیشیدن به معناها. مهم‌تر این که فرصت طلبان زیادی به میدان جهیده بودند و در چشم مردم خاک می پاشیدند تا نتوانند از همان دو جمله روشن خمینی ماهیت نظام اجتماعی فردا را دریابند و بفهمند که به جای آزاد شدن قرار است بنده عبید نمایندگان خدا - البته خدای شیعی مذهب - بر روی زمین گردند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی در آذر ماه ۱۳۵۸ به همه پرسى گذاشته شد و بسیاری از مردم به آن رای مثبت دادند. در اصل دوم آن به صراحت گفته شد که «جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به خدای یکتا و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او» و هم چنین نظامی است بر پایه ایمان به «امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی». در اصل پنجم نیز تاکید شد که «در زمان غیبت حضرت ولی عصر... در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی و... است». به عبارتی سلب حاکمیت از مردم و سپردن حاکمیت بدست نماینده خدا بر روی زمین. مردم رئیس جمهور را انتخاب می کنند اما قبل از انتخاب مردم ولی فقیه و «شورای نگهبان» رئیس جمهور را انتصاب می کند. (اصل ۱۱۰) نمایندگان مجلس شورای اسلامی توسط مردم انتخاب می شوند اما اعتبار خود را از شورای نگهبان رهبری می گیرند (اصل ۹۳) در این قانون اساسی مطبوعات آزادند به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشند (اصل ۲۴)، در قانون اساسی، احزاب و جمعیت ها و انجمن های سیاسی آزادند مشروط به اینکه موازین اسلام و اساس نظام جمهوری اسلامی را نقض نکنند (اصل ۲۶) نویسندگان قانون اساسی موفق شدند با شعبده بازی آن را به تصویب مردم برسانند که هر اصلی با

اصل قبلی یا بعدی خود نقض می شد: ملغمه عجیبی از انتخاب و انتصاب! ملغمه عجیبی از وعدهی «آزادی» و بندهای اسارت! در این قانون اساسی، دین و دولت چنان در یکدیگر درهم آمیختند که جایی نفس برای احدی جز مردان حاکم مسلمان فارس مکتبی شیعه باقی نماند. اما اصل چهارم این قانون به تنهایی کافی بود تا به سرکوب مردم و نیروهای انقلابی صورت قانونی دهد. در اصل چهارم قانون اساسی تاکید و تصریح شده است که کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیراینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد و تشخیص این اسلامی بودن هم بر عهده فقهای شورای نگهبان است. این اصل پایه قدرت فقها، دادگاههای شرع قوانین و مجازات های فقهی علیه مردم بود.

در زمینه حقوقی برای نخستین بار با کلمات جدیدی مانند «قصاص»، «محراب و مفسد فی الارض» و «مهدور الدم» رویرو شدیم. (۵) حال باید برای فهم این قبیل کلمات به کتب فقهی مرجع چون «توضیح المسائل خمینی» و یا «بحار الانوار باقر مجلسی» مراجعه می کردیم تا معنای عملی اصول قانون اساسی اسلامی را بفهمیم. کتبی مرجع قانون گذاری شدند که پیش از آن موجب خنده و تمسخر روشنفکران و حتا باقی مردم بودند.

به سرعت و در کمال حیرت و ناباوری بسیاری از مردمی که به تجربه خود و اجدادشان شناختی از روحانیت داشتند نظام قضایی دینی شکل گرفت و حاکم شد. اولین آماج حمله و زمین تمرین روحانیون تازه به قدرت رسیده برای استقرار حکومت الهی، زنان بخت برگشته ای تن فروش بودند. حزب الله به «شهر نو» هجوم برد و آنان را به جرم «مهدورالدم» به قتل رساند. جرم «زنا» با سنگسار گلنار زن جوانی در شهر کرمان افتتاح شد. مردان به جرم نوشیدن مشروبات الکلی با صدها ضربه شلاق «تعزیر» شدند. حاکمان جدید

بیشزمانه اعلام کردند «تعزیر» نه شکنجه است و نه مجازات که رحمت الهی است! به مرور صحبت از «حد» مجازات های اسلامی برای بی حجابی و سپس بد حجابی به میان آمد. لایحه های «قصاص» و دیگر مجازات های اسلامی در مجلس شورای اسلامی موضوع بحث شدند.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی، انواع انجمن های خواهران زینب و هاجر و صدها گروه ریز و درشت حزب الهی شکل گرفتند و به جان سازمانهای سیاسی چپ و دمکرات و سکولار افتادند؛ جریان هائی که در سال ۱۳۵۹ ممنوع اعلام شدند. حمله دشمن به دستان و زنجیرکشان به دفاتر احزاب سیاسی و نشریاتی چون روزنامه آیندگان ممکن و آغاز شد. آنان اولین بازوی اجرایی اصول ۲۴ و ۲۶ قانون اساسی بودند. به سرعت معنای «آزادی اگر مصلحت مبنای و موازین اسلامی نباشد» در عمل روشن شد.

این در حالی است که قانون مجازات های اسلامی هنوز تصویب نشده بود. طبق اصل هشتم قانون اساسی «امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای است همگانی و متقابل برعهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت...». پس گروه های امر به معروف «خودجوش» چون «زهران خانم» و «عباس فالانژ» و... شکل گرفتند تا با زنجیر و چاقو و تیغ و اسید به جان زنان «بی حجاب»، «بد حجاب» و فعالین گروه های سیاسی غیر مذهبی بیفتند و سرانجام به گشت های ارشاد و منکرات و... ارتقاء مقام یافتند.

شمار کثیر اسامی جوانان اعدام شده در سال ۶۰ در روزنامه های رسمی آن زمان، با جرم «محراب»، «منافق» و «مفسد فی الارض» نشانه ای از تثبیت نظام جمهوری اسلامی بود.

از سال ۶۰ تا ۶۷ ماشین مرگ نظام جمهوری اسلامی بی وقفه کار می کرد: نه تازه به قدرت رسیدگان می توانستند روزی را بدون سرکوب و کشتار

بگذرانند، نه نسل انقلاب حاضر بود بدون نبرد تسلیم شود زیرا تباهی و تاریکی پس از تثبیت جمهوری اسلامی را به وضوح می دید.

در سال ۱۳۶۷ هنگامی که خمینی مجبور به ختم جنگ «مقدس» شد، جنگی که هدفش به ظاهر فتح «قدس» بود، زندان ها همچنان پر از زندانیان سیاسی بود؛ نشانه ای آن که نظام نتوانسته بود بدون سرنیزه و سرکوب حکومتش را پا برجا کند. در ایام پس از پایان جنگ، وجود این زندانیان سیاسی می توانست جرقه ای بر باروت نارضایتی مردم فرسوده از ۸ سال جنگ ارتجاعی شود. از سوی دیگر سران رژیم اسلامی پس از سرکشییدن «جام زهر» توسط امامش و قبول قطعنامه ای آتش بس شورای امنیت سازمان ملل، آماده بازرگاری کردن دروازه های اقتصاد ایران به روی سرمایه گذاری های خارجی و حراج نیروی کار و ثروت های کشور می شدند. آنان پیشاپیش از قبیل جنگ و تحریم های بین المللی اقتصاد ایران چاق و چله شده بودند و اکنون می رفتند تا آماده میزبانی سرمایه های بین المللی در ابعاد عظیمی و گسترده شوند. اجرای طرح های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و امنیت برای سرمایه های سرازیر شده امپریالیستی نیاز به ثبات سیاسی داشت. **نقشه حذف کامل زندانیان سیاسی از ماهها پیش ریخته شده بود، در بجنوبه جوخه های مرگ و نشست های سری سران حکومت برای این کشتار عظیم، دید و بازدیدهای هیئت های مالی ایران و کشورهای غربی نیز در جریان بود. فراموش نکنیم که در این زمان سید علی خامنه ای (ریاست جمهور)، علی اکبر هاشمی رفسنجانی (ریاست مجلس و ریاست ستاد فرماندهی کل قوا) و میرحسین موسوی پست نخست وزیری را بر عهده داشتند و وزاری ایشان علی اکبر ولایتی (وزیر امور خارجه)، حسن ابراهیم حبیبی (وزیر دادگستری)، سید محمد خاتمی (وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و معاون ستاد فرماندهی کل قوا)، علی اکبر محتشمی (وزیر کشور) و محمد محمدی ری شهری (وزیر اطلاعات)**

بودند.

در تابستان ۱۳۶۷ (۱۹۸۸) خمینی طی فتوایی فرمان قتل عام زندانیان سیاسی را داد. در این فرمان تاکید کرد: «کسانی که در زندان های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پا فشاری کرده و می کنند محارب و محکوم به اعدام می باشند... رحم بر محاربین ساده اندیشی است... امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمائید... والسلام. روح الله موسوی خمینی» (۶)

طبق این فتوا در عرض یک ماه هزاران زندانی سیاسی به دار آویخته شدند. همه به اتهام «منافق» و «ارتداد» به جوخه های مرگ سپرده شدند. این زندانیان در دانشگاه های چند دقیقه ای محاکمه شدند. سؤال «هینت مرگ» این بود: «مسلمان هستی یا نه؟ از پدر و مادر مسلمان زاده شده ای یا نه؟...»

تا کنون اسامی بیش از ۵۰۰۰ نفر از اعدام شدگان این تابستان خونین گردآوری شده اما کماکان کسی از شمار دقیق این قتل عام مطلع نیست.

هنگام رخداد این جنایات سازمان یافته و تا سال ۱۳۷۰ هنوز قوانین کیفری نظام جمهوری اسلامی مکتوب و تدوین نشده بود. اما همانگونه که گفته شد روحانیون حاکم نیازی به آن نداشتند. چرا که طبق اصل ۸۵ قانون اساسی هر قانونی بدون اینکه در مجلس تصویب شود، در صورتی که مغایر با مبانی اسلام نباشد، به صورت «آزمایشی» توسط نهادهای مختلف قابل اجراء است. چنین بود که تا سال ۱۳۷۰ احکام قضایی چون «سنگسار»، «شلاق» مجازات «بد حجابی»، اعدام زندانیان سیاسی با عنوان «محراب و مفسد فی الارض»، «مرتد» و... به طور «آزمایشی» فاجعه هولناک کشتار یک نسل را رقم زد. وانگهی در نظام اسلامی قاضیان شرع مبنای تعیین اتهام و مجازات هستند و برای رسیدگی به «گناهان» مردم به کتاب های فقهی شرعی مراجعه می کنند. (همان طور که قبلا گفتم، از رساله های خمینی و ملا محمد باقر مجلسی تا

احادیث و روایات سیره پیغمبر). در واقع «قانون مجازات اسلامی» مجموعه ای است از مجازات های قرون وسطایی برای کسانی که به قوانین الهی و شرعی حکومت تن نمی دهند. در جمهوری اسلامی شلاق زدن و قپانی بستن و انواع شکنجه های دیگر «تعزیر» می گویند و نه شکنجه. به همین دلیل سران رژیم بیشرمانه مدعی اند که در نظام اسلامی شکنجه وجود ندارد!

مبانی الهی و شرعی اعدام مخالفین سیاسی در نظام جمهوری اسلامی

همانگونه که در بالا اشاره شد بنا بر اصل چهارم قانون اساسی کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، فرهنگی و سیاسی باید بر اساس موازین اسلامی باشند. مجموعه قوانین جزائی و مدنی نظام جمهوری اسلامی با تکیه بر احکام قرآنی و منابع شرعی مورد قبول روحانیون حاکم بر ایران تدوین شده اند و به اصطلاح مبانی الهی دارند. مثلاً، «مفسد فی الارض»، «محارب» و «مرتد». دو جرم «مفسد فی الارض» و «محاربه» متکی بر آیه هایی چون آیه ۳۳ سوره مانده در قرآن هستند: «کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ بر میخیزند و اقدام به فساد روی زمین میکنند این است که کشته شوند یا بر دار شوند یا چهار انگشت از دست راست و پای چپ آنها بعکس یکدیگر بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند» و هم چنین آیه ۸۰ سوره توبه در مورد مجازات منافقین «چه برای آنها (منافقین) استغفار کنی و چه نکنی، حتی اگر هفتاد بار برای آنها از خداوند طلب آمرزش نمایی، هرگز خداوند آنها را نخواهد بخشید چرا که آنها خدا و پیامبرش را انکار کردند و راه کفر را پیش گرفتند. خداوند افراد فاسق و منافق را هدایت نمی کند.»

آیه های بسیاری در قرآن در مورد ضرورت قتل کافران و مشرکان است و بطور کلی کسانی که در زمان محمد

دعوت پیغمبر اسلام را برای مسلمان شدن و پیوستن به امت او قبول نمی کردند. (۷) روشن است که احکام قرآن برای تکوین نظام قضائی یک کشور، آن هم کشوری چون ایران نمی توانست کافی باشد. برای رفع این کمبود بنیادگرایان اسلامی به کتب فقهی شرح احادیث خانواده پیغمبر و امامان بعد از او که مورد تأیید مراجع دینی هستند رجوع کردند. مثلاً از جمله مستندات مجازات «مرتد فطری» که روایتی است از معتبره عمارساباطی: «از امام صادق (ع) شنیدیم که میفرمود: هر مسلمانی بین مسلمانان که از اسلام خارج شود و نبوت محمد(ص) را انکار کند و او را تکذیب کند، خونش برای هر کس که از او شنیده باشد مباح است، و همسرش از روز ارتداد از او جدا میشود، و مالش میان ورث هاش تقسیم میشود و همسرش عده وفات می گیرد، و بر امام لازم است که او را بکشد و استتابه نیز نکند.» (۸)

از جمله مستندات دیگر برای مجازات مرتد ملی صحیحه علی بن جعفر است. وی از امام موسی بن جعفر(ع) درباره مسلمانی که مسیحی شده پرسید، فرمود: «کشته میشود و استتابه نمی شود. پرسید: اگر مسیحی مسلمان شود سپس مرتد شود؟ فرمود: استتابه میشود اگر برگشت که هیچ و گرنه کشته میشود.» (۹).

«از جمله مستندات مجازات زن مرتد، صحیحه حماد است. از امام صادق ع در باره زن مرتد از اسلام پرسیدم، فرمود: کشته نمی شود، به کار شدید گماشته میشود، و از خوردنی و آشامیدنی جز آنچه جانش را حفظ کند منع میشود، و لباس خشن به او پوشانیده میشود و در اوقات نماز کتک میخورد.»

البته رساله های علمای شیعه نیز از جمله منابع دیگر برای تدوین قانون مجازات اسلامی در نظام جمهوری اسلامی بوده است.

بی تردید این نیز ناکافی بود زیرا سامان دادن یک نظام قضایی اسلامی بر پایه احکام متحجر و پوسیده ۱۴۰۰ سال پیش آن هم در قرن بیست و یکم و آن هم در جامعه ای چون جامعه ایران که انقلابی

ضد استبدادی را از سر گذرانده بود کار آسانی نبود. جایگزینی استبداد دینی به جای استبداد سلطنتی هرچند در درجه نخست با سرکوب و به قول خودشان با شمشیر ممکن شد اما برای به کار گیری این احکام، به روز کردن آنها موضوع جدی در مقابل نظریه پردازان نظام جمهوری اسلامی بود. برای این کار بنیادگرایان اسلامی به ویژه در ایران مکرراً به «عبدالقادر عوده»، نویسنده عرب مراجعه کرده اند. کسی که سعی کرده حکم مرتد را بر مبنای قوانین حقوق جدید به روز کند. وی ارتداد را تهدیدی برای حکومت اسلامی دانسته، تهدیدی که حکومت را در معرض فروپاشی قرار می دهد:

«در همه نظام های سیاسی، اقدام برای «براندازی» جرم است و چون در نظام سیاسی اسلام، عقیده دینی است که پایه و اساس آن را تشکیل می دهد، از این رو «ارتداد» اقدام برای براندازی تلقی می شود. در حقیقت، همه نظام های حقوقی (و از آن جمله اسلام) اتفاق نظر دارند که براندازی اقدامی مجرمانه و قابل تعقیب و مجازات است و آنچه بین اسلام و قوانین امروزی تفاوت می کند، تحلیل شان از موضوع ارتداد است که از نظر فقه اسلامی، مصداق براندازی شمرده می شود؛ زیرا مکتب، زیر بنای نظام اسلامی است و برای پاسداری از «کیان نظام» به ناچار باید جلوی ارتداد را گرفت. اما در نظام های سیاسی دیگر، دین نقشی در زندگی اجتماعی ندارد و دولت صرفاً بر مبنای قوانین بشر شکل می گیرد.»

البته خمینی نیز در عمل احکام الهی را به روز کرد: «پیامبر اکرم نبی الرحمة بود و این هایی که دنبال غرب هستند خیال می کنند احکام اسلام خشونت دارد اینها اصلاً نمیدانند که این احکام برای چیست؟ مثل این است که طبیب کرد برداشته و شکمی را پاره می کند تا غده سرطان را بیرون کند... یک نفر که مملکت یا گروهی را فاسد می کند و قابل اصلاح نیست باید او را برای تادیب و حفظ جامعه نابود کرد... اعدام های اسلام اعدام رحمت است.» (۱۰)

موضوع تجاوز جنسی در

زندانه‌های جمهوری اسلامی

سیستم قضایی به ویژه آن جا که مستقیماً به زندان و زندانی ربط دارد بسیار پیچیده است. طبقاً در یک نظام دینی این پیچیدگی بیشتر است. در جمهوری اسلامی ادغام دین و دولت به شکل فشرده‌ای در سیستم قضایی نمود یافته است. قوانین قضایی مستقیماً از آموزه‌های قرآن و احادیث و شرع نشئت می‌گیرد. باورها و ارزشها و اخلاقیات اسلامی در جز به جز این قوانین و رفتار واضعان و مجریان آن خود را نشان می‌دهد. زندانبان و بازجو و شکنجه‌گر بر پایه این ارزشها و اخلاقیات عمل می‌کنند. تجاوز جنسی به ویژه به زنان زندانی در دهه ۶۰ حاصل چنین باورها و ارزشهای دینی بوده است. در قوانین رسمی مجازات‌های اسلامی به هیچ‌بندی نمی‌توان برخورد که به شکلی تجاوز به زن زندانی را مجاز بشمارد. اما در اسلام «تصرف» اسرا حلال است. زندانی سیاسی نیز می‌تواند اسیر جنگی و غنیمت محسوب شود. در احکام و احادیث فقه اسلامی دختران باکره به بهشت می‌روند. به همین دلیل به دختران مجاهد باکره قبل از اعدام تجاوز می‌شد تا مانع از ورودشان به بهشت شوند. البته که این عمل بخشی از انجام فریضه دینی زندانبانان محسوب شده و موجب ثواب برای تجاوز کننده است. وانگهی تجاوز به زن زندانی سیاسی به ویژه زندانیانی که در مقابل هر شکنجه‌ای مقاومت می‌کردند وسیله‌ای برای درهم شکستن آنان بود. نگارنده خود با یکی از بستگان دختری که در پائیز سال ۶۰ قبل از اعدام مورد تجاوز قرار گرفت تماس داشته و او از خاطرش نرفته که روز پس از اعدام پاسداری با یک جعبه شیرینی به خانه آنان مراجعه کرد و ضمن اعلام خبر اعدام این دختر زندانی سیاسی شیرینی دامادی خود را به آنان داد.

با اینکه برخی خانواده‌های این جانباختگان به افشای تجاوز جنسی به فرزندان‌شان پرداختند اما برای اولین بار

با انتشار خاطرات منتظری بود که رسماً از این واقعه هولناک پرده بر گرفته شد. او بود که در نامه‌ای به خمینی نوشت: «آیا میدانید که در برخی زندان‌های جمهوری اسلامی دختران جوان به زور مورد تجاوز قرار می‌گیرند...» (خاطرات حسنعلی منتظری)

دهها کتاب خاطرات زندان و اسناد منتشر در این مورد شهادت می‌دهند که بازجویان و شکنجه‌گران کار خود را با وضو گرفتن آغاز می‌کردند. با تلاوت قرآن و نوحه خوانی شلاق می‌زدند و همه مراحل شکنجه از شلاق و کابل زدن تا تجاوز برای شکنجه‌گران نظام جمهوری اسلامی فریضه دینی محسوب می‌شد. نابودی مرتدین و منافقین برای پرسنل شکنجه‌گران و بازجویان خود عبادت در پیشگاه خدا بود. «منافق‌کشی، کافرکشی، جهاد ماست» شعار بود که پاسداران و توابعان برای ایجاد رعب و وحشت در بندهای زندان اوین و یا گوه‌ر دشت فریاد می‌زدند. این شعار بخوبی رابطه میان فریضه دینی و کشتن دگراندیشان را نشان می‌دهد.

سخن پایانی

قوه قضائیه از ارکان نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی است. قانون اساسی بیان توازن قدرت طبقاتی در جامعه و برای حفظ آن است. قانون، قواعد سلطه طبقاتی در جامعه را تعیین می‌کند. بازتاب سلطه اقلیتی از جامعه بر اکثریت مردم تحت ستم و استثمار است. حافظ و مدافع کلیه روابط تولیدی استثمارگرانه، روابط اجتماعی ستمگرانه و ایده‌های سنتی و ارتجاعی حاکم بر جامعه است. سیستم قضایی ایران که متکی بر چنین قانون اساسی است، این مجموعه ارتجاعی را حفاظت و دوام آن را تضمین می‌کند. به ویژه، آئینه تمام‌نمای ویژگی اصلی جمهوری اسلامی یعنی درهم تنیدگی دین و دولت است. تغییر این قانون یعنی تغییر این شرایط سیاسی/اجتماعی؛ امری که در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی است. رویه

کوبگرانه قوه قضائیه با تغییر رئیس جمهور عوض نمی‌شود. حتی اگر کودتای انتخاباتی نمی‌شد و در سال ۸۸ موسوی یا کربوبی رئیس جمهور می‌شدند این رویه ادامه می‌یافت. همان‌طور که دیدیم در زمان ریاست جمهوری خاتمی نیز ادامه یافت.

محتوای اتهامات جناح «اصلاح طلب» حکومت به جناح غالب در باره «بی‌قانونی» و مطالبه‌ی «اجرای قانون اساسی» هیچ ارتباطی به توده‌های مردم و حقوق آنان ندارد. آنان بر سر رعایت حقوق جناح‌های قدرت دعوا دارند. اینکه نوبت یکدیگر را در اداره این نظام دهشت و نکبت رعایت کنند. دعوی میان آنان نشانه‌ای است که ساختارهای قانونی جمهوری اسلامی کارآئی خود را نه فقط در مطیع نگاه داشتن مردم بلکه در تنظیم روابط میان حاکمان از دست داده است. قانون اساسی، همراه بازننگری آن در سال ۶۷، ناظر بر حقوق گرایش‌گونگان طبقه حاکمه، نهادهای متعدد روحانیت شیعه و جناح‌های متعدد قدرت نیز تنظیم شده بود. از این رو هر محدودیتی علیه بخش‌هایی از هیئت حاکمه و یا نهادهای روحانیت توسط هر جناحی از حکومت، «غیرقانونی» محسوب می‌شود. زمانی که موسوی از «ظرفیت‌های قانون اساسی» نام می‌برد منظورش اشاره به بندهایی از این قانون است که از همان ابتدا با این هدف وضع شده تا بتوانند انسجام درونی کل حاکمیت را حفظ کنند. هدف، تامین حقوق مردم نیست؛ تامین حق جناح خود است که توسط جناح دیگر پایمال شده و کل حاکمیت جمهوری اسلامی را به خطر انداخته است؛ مشاجره‌ای که به قوه قضائیه نیز تسری یافته است. قوه قضائیه‌ای که هر گونه مشروعیت خود را حتی در نزد حاکمان از دست داده و به بحران عمیقی گرفتار شده است.

در میان «اصلاح طلبان» بحث‌های فراوانی در ارتباط با اصلاح نظام قضایی در جریان است. اینکه این بحثها تا چه حد جدی یا عملی است موضوعی مربوط به آینده است. اما از همین حالا باید به منطق

و پایه های ایدئولوژیک حقوقی این استدلالات توجه کرد. تا به اهداف واقعی شان پی برد. دلایل باصطلاح «رادیكال ترین جناحهای اصلاح طلب» نشان می دهد که هدف واقعی شان پیشبرد تغییراتی به نفع حقوق پایه ای مردم نیست بلکه هدف ترمیم و کارآمد کردن قوه قضائیه و پیشبرد منافع جناحی خود است. اغلب آنان حاضر نیستند از مبانی الهی حق در زمینه قوه قضائیه گسست کنند. برای نمونه می توان به اکر گنجی رجوع کرد. وی حتی زمانی که می خواهد دلیلی حقوقی برای به محاکمه کشیدن امثال احمدی نژاد به جرم «جنایت علیه بشریت» اقامه کند، از مبانی الهی دل نمی کند و هنوز با رجوع به قرآن می خواهد مصادیقی برای «جنایت علیه بشریت» را جستجو کند. او می گوید: «هرکس کسی را جز به جرم قصاص قتل، یا به جزای فساد در روی زمین بکشد مانند این است که همه مردم را کشته باشد.» (ماده ۳۳) (۱۱) اینها هنوز دنبال توجیهات شرعی برای «مدرنیزم» تازه یافته ی خود هستند. هنوز می خواهند بشریت قرن بیست و یکم را امدار ایده های اخلاقی قرآن قلمداد کنند. امدار آیه ای که حتی کلمات و ترکیب جملاتش نشانی از عصر بربریت است. هنوز ایراد چندانی در کشتن انسانها به «جرم قصاص قتل» یا «جزای فساد در روی زمین» نمی بینند. اخلاق، پدیده ای تاریخی است و با تغییر نظام اجتماعی بشر تغییر کرده است. تحمیل اخلاقیات جوامع دوران عروج ادیان ابراهیمی به جوامع عصر کنونی تنها دوام رنج انسان و انحطاط اخلاقی مملو از فریب و دروغ را می تواند تولید کند و دیگر هیچ.

امروز باید برای جامعه ای کیفیتا متفاوت از جمهوری اسلامی مبارزه کرد. بدین منظور لازم است، در تمایز با نظام جمهوری اسلامی، مختصات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه نوین را ترسیم کنیم و بپرسیم جامعه ما برای حل مشکلات خود به چه نوع قدرت دولتی نیاز دارد؟ نظام قضایی آن بر چه اصولی استوار خواهد بود؟. بدون بحث در مورد این موضوع، آگاهی همگانی از

آنچه که نیاز جامعه ماست و امکان پذیر نیز هست، رشد نمی کند. بدون شناخت و نقد عمیق و همه جانبه از استانداردهای قضایی حاکم و همچنین بدون شناخت و کسب آگاهی از تاریخ و تجارب ارزشمندی که بشر در زمینه نظام قضایی طی صد سال گذشته کسب کرده، ترسیم آینده ممکن نیست. انقلاباتی که در قرن بیستم صورت گرفت منبع رجوع مهمی برای دست یابی به استانداردهای کیفیتا متفاوت در زمینه قضایی هستند. به خصوص جمع بندی از نقاط مثبت و منفی تلاشهایی که برای ایجاد جوامع سوسیالیستی در شوروی و سپس چین سوسیالیستی صورت گرفت. این ها می توانند منبعی غنی برای پایه گذاری استانداردهای کیفیتا مردمی تر، عادلانه تر، سکولارتر، مترقی تر و انقلابی تر باشند. تنها با تکیه بر چنین شناخت و آگاهی از تجربه بشر است که می توان تضمین کرد فداکاری امروز مردم نه برای بازگشت به گذشته و تکرار آن، بلکه برای رفتن به سمت فردای روشن باشد. فردایی که کمترین عیارش آزادی انسانها از هر گونه قید و بند طبقاتی، جنسیتی، مذهبی و نژادی است. در جامعه ای آینده ما قوانین نه برای توجیه و حفظ مناسبات استعمار گرانه و ستمگرانه، نابرابری و بی عدالتی، بلکه برای محو آن ها خواهند بود؛ نه برای سرکوب عقاید و افکار، بلکه پشتوانه ای برای شکوفایی عقاید و ایده های متفاوت خواهند بود.

سران جمهوری اسلامی می دانستند چه نوع جامعه ای می خواهند و قوانینی برای دست یافتن به آن و بازتولید آن وضع کردند و به زور قوه قهریه اعمال کردند. تغییر این قانون اساسی فقط در صورت سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ممکن است؛ سرنگونی با هدف استقرار جامعه ای که در آن دولت دارای هیچ ایدئولوژی رسمی نباشد، عقیده و مرام و جنسیت و ملیت و نژاد، معیاری برای حقوق شهروندی نباشد، برای ابراز عقیده مخالف در هر شکل هیچ حد و حصر و نیازی به مجوز نباشد، اعتراف به جرم بی اعتبارترین سند آئین دادرسی تلقی شود،

هر شکل و درجه از فشار جسمی و روحی به زندانی سیاسی و غیر سیاسی حکم شکنجه را داشته و غیرقانونی باشد؛ و اعدام شایسته ی عصر برده داری اعلام شود. به یک کلام، قوانین نه برای چارمیخ کردن جامعه در جایی که هست بلکه بردن آن به سمتی باشد که دیگر نیازمند قوه قهریه و قضائیه و کلا دولت نباشد و انسان ها در تعاونی آگاهانه و داوطلبانه، بدون تقدس مالکیت و سلسله مراتب اجتماعی، به تولید و بازتولید زندگی مادی، علمی، هنری و فرهنگی خویش بپردازند. تا رسیدن به آن جا راه طولانی و پرپیچ و خم است اما آن چنان افق درخشان و ممکن است که هر لحظه از زندگی را باید به پایش گذاشت.

منابع:

۱- هجوم فرهنگی با تشکیل ستادی با شرکت افرادی چون عبدالکریم سروش، جلال الدین فارسی، علی شریعتمداری و... تشکیل شد. بازوی نظامی عملیات حمله به دانشگاه ها توسط سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و بازوی سیاسی آن حزب جمهوری اسلامی بود. اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، افرادی چون ابراهیم نبوی نقش مهمی در سرکوب دانشجویان و بستن دانشگاه ها داشتند.

۲- بسیاری از فعالین سیاسی شناخته شده در خارج کشور توسط مامورین ترور جمهوری اسلامی به قتل رسیدند. یکی از معروفترین ترورها قتل رهبران کرد در رستوران میکونوس در برلین در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ بود. دادگاه بررسی این جرم در آلمان علی اکبر رفسنجانی و فلاحیان را مجرم شناخت.

۳- ابراهیم یزدی بعنوان یکی از همراهان نزدیک خمینی در پاریس در مصاحبه ای با سایت «ایران گلوبال» در تاریخ دی ماه ۸۶ به گوشه ای از تحرکات آن زمان پشت پرده غرب به سرکردگی آمریکا در مورد رفتن شاه و تفویض قدرت به خمینی می پردازد:

«در آن زمان رهبران انقلاب از ۳ کانال با آمریکا ارتباط داشتند: یکی در فرانسه بود که مدارکش منتشر شده است. یک کانال در ایران توسط شورای انقلاب، مهندس بازرگان، آیت الله موسوی اردبیلی، و دکتر سحابی با سولیوان بود، کانال سوم ارتباط مستقیم دکتر بهشتی با سولیوان بود. استمیل در کتابش هر دو کانال ارتباطی در تهران را شرح میدهد اما در باره



تشریح هشت مارس
شماره ۲۶

ویژه زندگی پر
بار رفیق

آذر درخشان

کتاب « زنان سال صفر »

مجموعه ای از مقالات و سخنرانی های

رفیق آذر درخشان



آن چه در پیش رو دارید منتخبی است از نوشته های من طی سال هایی که در جنبش زنان فعالیت کرده ام، از زمانی که به همراه دوستانم برای لزوم تشکل مستقل زنان رزمیدیم و سازمان زنان هشت مارس را بنا نهادیم، در کنار سایر زنان انقلابی صدای مان را علیه حکومت اسلامی حاکم بر ایران بلند کردیم ولی در مقابل جنایات امپریالیستها نیز ساکت ننشستیم، با بیراهه های اصلاح طلبانه ای که در برابر زنان و جامعه گشوده شد مبارزه کردیم و برای روشن کردن راه رهایی با هم به جدل پرداختیم. این مجموعه، پنجره ای به تاریخ دهسال اخیر مبارزه جنبش زنان نیز هست، با این امید که برای زنان جوانی که به صحن مبارزه با نظام مردسالار حاکم قدم می گذارند، پیشینه ای از منظر انقلابی ارائه کند.

جهت تهیه این کتاب با ایمیل زیر با ما تماس بگیرید.
zan_dem_iran@hotmail.com

سخنرانی ها و مصاحبه های آذر
درخشان در یوتوب

<http://www.youtube.com/user/Azarderakhshan/feed>

بکشیدشان و آنان را از همانجا که شما را رانده اند برانید، و فتنه شرک بدتر از قتل است، و در کنار مسجد الحرام با آنان کارزار نکنید، مگر آنکه آنان در آنجا با شما کارزار کنند، و چون کارزار کردند بکشیدشان که سزای کافران چنین است»

یا آیه ۵ سوره توبه که مختص به قتل مشرکان است: «پس چون ماههای حرام به سر آمد، مشرکان را هر جا که یافتید بکشید و به اسارت بگیرییدشان و محاصره شان کنید و همه جا در کمپنشان بنشینید ولی اگر از (کفر) توبه کردند و نماز بر پا داشتند و زکات پرداختند، آزادشان بگذارید که خداوند آمرزگار مهربان است.»

و هم چنین آیه چهارم سوره محمد: «پس چون با کافران (حربی) روبه رو شوید، گردن هایشان را بزنید تا اینکه ایشان را به زانو در آورید (و در دست شما اسیر شوند) آنگاه (بندهایشان) را سخت استوار کنید، و پس از آن یا منت نهدید و رها کنید بدون فدیة یا فدیة بستانید و رها کنید و...»

«محارب بعد از دستگیر شدن، توبه اش پذیرفته نمیشود و کیفرش همان است که قرآن گفته. کشتن به شدیدترین وجه. حلق آویز کردن به فضاحت بارتترین حالت ممکن. تعزیر باید پوست را بدرد، از گوشت عبور کند و استخوان را درم شکند.» (اظهارات آیت الله محمدی گلانی حاکم شرع: کیهان، ۲۸ شهریور ۶۰)

در بین دولتمردان حاکم این عطاالله مهاجرانی بود که افتخار نوشتن کتاب «نقد توطئه آیات شیطانی» در شهریور ۱۳۶۸ را از آن خود کرد. وی در این کتاب ضمن دفاع همه جانبه از فتوای قتل سلمان رشدی توسط خمینی به توضیح قوانین فقهی اعدام مرتد می پردازد. این کتاب سه بار توسط «انتشارات اطلاعات» تجدید چاپ شد. ایشان هم اکنون در لندن، محل زندگی سلمان رشدی زندگی می کند و مرتباً از تلویزیون بی بی سی فارسی در نقش قهرمان و رهبر «دمکراسی» خواهی سخن وری می کند!!

۸- شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه الی التحصیل مسائل الشریعة، ۳۰ جلد، قم، ۱۴۱۲ ق، تصحیح مؤسسه آلالبیت (ع)

۹- شیخ مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۸

۱۰- خمینی- صحیفه نور

۱۱- گنجی، «موازنه ی قوای رژیم و دمکراسی خواهی...»

*بر گرفته از حقیقت شماره ۶۰ ارگان حزب کمونیست ایران (مارکسیست- لنینیست- مائوئیست)

مذاکرات دکتر بهشتی با سولیوان چیزی ننوشته است.

بلافاصله بعد از کنفرانس گوادلوپ کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا توسط ژیسکار دستن (رئیس جمهور وقت فرانسه) پیامی برای آقای خمینی فرستاد و سپس وزات امور خارجه آمریکا تماس گرفت و پیامهایی با آیت الله خمینی مبادله شد. من پیامها را برای آقای خمینی ترجمه میکردم و آقای خمینی هم جوابشان را میدادند و من هم ترجمه آنها را به نماینده سفارت آمریکا در پاریس میدادم. در یکی از آخرین پیامهایی که رد و بدل شد، آمریکائیاها از قطع صادرات نفت ایران اظهار نگرانی کرده بودند. آقای خمینی هم جواب دادند که نمی خواهیم صدور نفت را قطع کنیم، ولی پول آن را خرج خرید اسلحه نمیکنیم. پول نفت را خرج تهیه وسائل مورد نیاز برای کشاورزی و عمران و آبادی کشور خواهیم کرد»

برای مطالعه کامل این گفتگو پیوند زیر مراجعه کنید: «اسرار گوادلوپ: روایت دکتر یزدی- ۱۳۸۶/۰۹/۲۷ کیهان لندن - شاهین فاطمی

iranvajahan.net/cgi-bin/news.pl?l=fa&y=1386&m=10&d=09&a=1

۴- خمینی، کیهان ۹ بهمن ماه ۱۳۵۷

۵- در رابطه با معانی دقیق این کلمات از نظر حقوق اسلامی به مقاله تراب حق شناس «شرک، کفر، ارتداد، الحاد، زندقه و...» در مجله نقطه شماره ۹، تابستان ۱۳۷۸ رجوع کنید.

مهدورالد فردی است که وجودش طبق شرع برای جامعه اسلامی ضرر رسان است. «قوانین مجازات اسلامی» بخش دیات ماده ۲۹۵ تبصره ۲: «در صورتی که شخصی کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالد بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعدا معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص و یا مهدورالد نبوده است قتل به منزله خطا شبیه عمد است و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالد بودن به مقتول به اثبات برساند قصاص و دیه از او ساقط است.»

۶- رئیس هیئت قتل عام حسینعلی نیری (معاون قضائی دیوان عالی کشور)، اعضای هیئت قتل عام: اسماعیل شوشتری (دیوان عالی کشور)، علی مبشری، مصطفی پورمحمدی (دیوان عالی کشور)، ابراهیم رئیسی، مرتضی اشراقی (دادستان انقلاب تهران)"

۷- هم چنین می توان به آیه ۱۹۱ سوره بقره در قرآن در مورد قتل غیر مسلمانان رجوع کرد: «و هر آنجا که بر آنان دست یافتید.

جهان مردسالار

و گروه پاپ "پوسی رایه ت"

سحر منصور



بعد از انتخابات، کیریل رئیس کلیساهای روسیه اعلام کرد: "پوتین معجزه خداست که مسیر غلط تاریخ را اصلاح کرده است." "پوسی رایه ت" در این رابطه اعلام کرد: "کلیسا سلاحی است در خدمت کارزار کثیف انتخابات". آنان مذهب ارتدکس را افشا کرده و معتقدند که کلیسا و روسای آن در خدمت سیستم قرار دارند.

در دوران محاکمه این گروه در روسیه، مردم در بیرون دادگاه حضور یافته و خواهان آزادی آنان شدند. در همین دوران اعتراضاتی به اشکال مختلف در سراسر جهان، برای آزادی آنان صورت گرفت.

در اوکراین افراد هنرمند معروف با شکستن مجسمه های عیسی - در دفاع از حرکت "پوسی رایه ت" در کلیسا- به پشتیبانی از آنها برخاستند. این مبارزات باعث گردید که دادگاه طول زندانی این سه تن را از ۷ سال به ۲ سال کاهش دهد! چند هفته بعد از محاکمه و زندانی کردن

اعتراضی بر علیه نظام حاکم که از قدرت خود بر علیه پایه ای ترین حقوق انسانی و آزادیهای سیاسی - مدنی استفاده می کند، می داند.

از دیگر حرکت های اعتراضی این گروه، اشغال شوی مد لباس و بهم زدن "اکت واک" مدل ها بود. این گروه در دسامبر ۲۰۱۱ بر روی بام یک گاراژ که مجاور یک زندان بود، با شعارهایی هم چون "مرگ بر زندان، آزادی برای اعتراض کردن" و... یک شوی اعتراضی سازمان دادند که مورد استقبال بسیاری از زندانیان که از پشت میله های زندان به آنان خیره شده بودند، قرار گرفت.

در دوران کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری روسیه، این گروه در ۲۰ ژانویه ۲۰۱۲ در میدان سرخ، آهنگ "پوتین به خود ادرار کرده است" را اجرا کرد. بطور کلی آهنگ های این گروه ضد حکومت و به هواداری از خواسته های مردم است.

گروه پاپ "پوسی رایه ت" در ماه اوت ۲۰۱۱ تشکیل شده است. اجرای برنامه های این گروه تا کنون بطور غیر قانونی و ضربتی در محلات و مکان های خاصی برگزار گردیده است. در ۲۱ فوریه ۲۰۱۲، ۵ نفر از این گروه یک نمایش اعتراضی را در کلیسا به صحنه آوردند که سریعاً از ادامه این برنامه توسط مامورین امنیتی کلیسا جلوگیری شد. بعد از انتشار ویدئوی این اعتراض که نام آن "دعای پانکی: مادر مقدس ما را از دست پوتین خلاص کن" گذاشته شد، ۳ تن از اعضای این گروه در ۳ مارس ۲۰۱۲ دستگیر شدند. در ۱۷ اوت هر سه نفر از اعضای دستگیر شده به ۲ سال زندان محکوم گشتند. یکی از بنیان گذاران این گروه می گوید: "از دلایل مهم تشکیل این گروه، اعتراض به سیاستهای تبعیض دولت بر علیه زنان و قوانینی که سقط جنین را محدود می کند و.... می باشد." (۱) وی فعالیت این گروه را هنر

اعضای گروه "پوسی رایه ت"، جنایت هولناکی در شهر کازان روسیه اتفاق افتاد. در این جنایت، قاتل پس از کشتن مادر و دختر، با خون آنها بر روی دیوار محل جنایت شعار "پوسی رایه ت را آزاد کنید" را نوشت. تلویزیون و مطبوعات روسیه به همراه کلیسا در پیشبرد سیاست دولت امپریالیستی روسیه، بدون هیچ مدرک و سندی، این جنایت را به هواداران این گروه نسبت دادند. کارزار تبلیغاتی و سرکوب بر علیه هواداران این گروه براه افتاد. اما بعد از مدت کوتاهی قاتل دستگیر شد و اقرار کرد که برای گمراه کردن پلیس از انگیزه این جنایت و هم چنین مشکوک شدن به وی، از نام این گروه استفاده کرده است. رسانه های خبری روسیه خبر اقرار این قاتل را ضمنی و بطور محدود پخش کردند.

در آخرین ویدئویی که از "پوسی رایه ت" انتشار یافته، عکس بزرگ پوتین به آتش کشیده می شود. آنها در این ویدئو می گویند: "ما برای آزادی اندیشه، خواندن موسیقی و حق انتقاد مبارزه می کنیم، ما برای تغییر کشور برای انجام هر کاری آماده ایم و هر خطری را به جان می خریم، ما با تمام مرم جهان در مبارزه برای رهایی متحد می شویم، مبارزه برای رهایی بزرگتر از زندگی است." (۲) و هم چنین یکی از اعضای این گروه در مصاحبه ای عنوان کرد که: "هدف ما شهرت نیست، ما حاوی پیامی هستیم که می خواهیم مردم را تشویق کنیم که بر علیه بی عدالتی اعتراض کنند و جامعه را تغییر دهند." (۳)

امپریالیستهای مردسالار روسیه نگران پایه گیری بیشتر این گروه بخصوص در میان زنان هستند. مودوف - رئیس جمهور سابق و نخست وزیر کنونی - در مصاحبه ای (۱۲ سپتامبر ۲۰۱۲) اعلام نمود که "بهتر است هر چه زودتر سه عضو زندانی این گروه آزاد گردند، چرا که زندانی بودن آنان به حال ما مفید نیست." در نشریه مسکو تایمز در بخش نظرات، مقاله ای با عنوان "چرا پوسی رایه ت خطرناکتر از حمله اتمی است" تلاش می کند افکار عمومی مردم روسیه

را بر علیه این گروه بسیج کند. آن چه که به روشنی قابل دید است این می باشد که نه تنها سران دولت امپریالیستی و مردسالار روسیه تلاش دارند گروه "پوسی رایه ت" را در بین هواداران این گروه و بطور کلی مردم بی پایه کنند و برای عملی کردن آن به هر دسیسه ای متوسل می شوند، بلکه هواداران روسیه امپریالیستی در ایران و دیگر کشورها نیز به این کارزار پیوسته اند و این گونه تبلیغ می کنند که گروه "پوسی رایه ت" توسط ارگانه های مالی هوادار آمریکا و یا میلیاردرهای فراری مخالف پوتین پشتیبانی مالی می گردند و تحت رهبری واشنگتن عمل می کنند. برای روشن شدن این موضوع بد نیست که به یکی از نشریات امپریالیستی در آمریکا مراجعه کنیم.

در نیویورک تایمز صفحه نظرات در ۲۰ اوت ۲۰۱۲ آمده است: "هواداران "پوسی رایه ت" در غرب نیاز به درک این مساله دارند که شورش قهرمانانه آنها با حمله به پوتین خاتمه نمی یابد. آنها حتی اگر روسیه به کشوری "عادی" لیبرال دموکراسی تبدیل گردد نیز توقف نخواهند کرد. زیرا آن چه این گروه خواهان آن است به همان اندازه خطرناکتر، تحریک آمیز تر و ترسناک تر برای نظم حاکم هم در روسیه و هم در غرب می باشد...."

مساله رهایی از پدر سالاری، سرمایه داری، مذهب، معنویات غالب، نابرابری و کل نظام دولتی است. ما فقط زمانی می توانیم از این زنان شجاع پشتیبانی کنیم که خودمان نیز خواهان تغییرات این چنینی در کشور خود باشیم."

از طرف دیگر باید به این مساله هم اشاره شود که تضاد های دول غربی با روسیه باعث شده است که هر یک بنا بر منافع ارتجاعی خود ژست دفاع از این مبارزه و یا آن مبارزه را بگیرند. بر همین مبنا است که در غرب به دفاع از پوسی رایه ت برخاسته اند. بر کسی پوشیده نیست که همین سران دولت های غربی که در "دفاع" از پوسی رایه ت و عدم اعمال دموکراسی در روسیه سخن می رانند، دم و دستگاه پلیس شان را به جان جوانان،

زنان، کارگران، مهاجرین و... در تظاهرات ها و اعتصابات و مبارزات گوناگون می اندازند و سرکوب می کنند و این گونه از دموکراسی بورژوائی شان در برابر مردم در خدمت طبقات سرمایه دار و کل نظام امپریالیستی حفاظت می کنند. برای پیشبرد همین اهداف است که می بینیم که تظاهرات های گوناگون از جانب اقشار و طبقات گوناگون در این کشورها مثل تظاهرات جوانان در مخالفت با بالا رفتن شهریه ها در انگلستان، اشغال وال استریت، و... با سرکوب شدید نیروهای پلیس مواجه می شود و صد ها تن دستگیر و روانه زندان می گردند.

درست زمانی که حملات مردسالارانه ای هم چون "هرزه" خواندن "پوسی رایه ت" در بسیاری از کشورها از جانب نیروهای گوناگون مردسالار و عمدتاً طرفدار روسیه صورت می گیرد، تظاهرات ضد مردسالاری هزاران زن در ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۲ در لندن تحت عنوان "اسلات واک"، نیز که بر علیه تجاوز، آزار جنسی، سکس نا خواسته و... برگزار شد، به عنوان "رژه فاحشه ها" نام گرفت. (۴) این عکس العمل ها به روشنی نشان می دهد که مردسالاران حاکم بر جهان، بر سر ستم بر زن متحد هستند. آنان اعتراض زنان به مردسالاری را به هر شکل و شیوه ای که باشد بر نمی تابند و تلاش می کنند با انگ های گوناگون تاثیرات این اعتراضات را کم کنند و از عمق یابی آن جلوگیری کنند.

"پوسی رایه ت" در بین اقشار معینی از مردم روسیه بخصوص زنان جوان محبوب است. جسارت و مواضع این گروه به همراه نحوه اجرای برنامه های اعتراضی در جامعه ای که هر صدای مخالفی بشدت سرکوب می شود، پیام آور نسیمی خوشبو در سیستم گندیده مردسالار سرمایه داری حاکم در روسیه است که باید مورد حمایت و پشتیبانی قرار گیرد.

بی شک باید این نکته مهم را در نظر گرفت که "پوسی رایه ت" با طرح خواسته های عادلانه و هم زمان محدود کردن مبارزه بر علیه پوتین، و یا ضدیت با کلیسا به مثابه تشکیلاتی در خدمت رژیم

معرفی کتاب:

ژاله احمدی

"بدرجان و هفت شهر عشق"

داستان زندگی یک زن ایرانی،
فرزند یکی از قدیمی ترین
خانواده های کرمان را باز می
گوید. او از نوادگان دوتن از
شخصیت های برجسته تاریخ
کرمان و ایران است:



تقی خان ذرانی حکمران مستقل کرمان، با شورش علیه حکومت مرکزی کریم خان زند در سال ۱۱۳۹ شمسی به قدرت رسید. حاکمیت او با فتح کرمان توسط نیروهای حکومت مرکزی در سال ۱۱۴۴ به پایان رسید. او در همین سال در شیراز اعدام شد. میرزا حسین خان راینی، یکی از شخصیت های تاریخ سیاسی کرمان در زمان نادرشاه افشار و زندیه بود که از سال ۱۱۴۴ تا ۱۱۶۸ شمسی، به عنوان والی بر کرمان حکم راند.

نقش سیاسی خانواده میرزا حسین خان، با غلبه آغا محمد خان قاجار بر کرمان و قتل پسران میرزا حسین خان به پایان رسید.

تولد بدرجان در ۱۳۰۳ مصادف بود با پایان سلطنت قاجار و انتقال قدرت به رضا شاه پهلوی. دوران کودکی و نوجوانی کم نظیر بدر، تجلی کامل امید خانواده به آینده ای روشن بود که برنامه مدرنیزه کردن ایران نوید می داد.

زندگی بدر جوان، در سایه جنگ جهانی دوم از مسیر اولیه خارج شده و در مسیر سرنوشت عمومی جامعه ایران قرار گرفت - و در کلافی در هم پیچیده از رویداد های خصوصی- خانوادگی و وقایع تعیین کننده سیاسی، تحولاتی غیر منتظر را از سر گذراند.

زمان زندگی بدر شرح تحولات اوست از زمان تولد تا حال، که به سفری می ماند در مکان و زمان: از حاشیه کویر تا ساحل شط العرب، از شرق به غرب، از پیرامون به مرکز، و از قله های تحول اجتماعی تا زوایای تاریک جامعه - یک بیوگرافی که تاریخ قرن بیستم ایران را باز می گوید.

شخصیت اصلی کتاب - بدرجان ادهمی میرحسینی، در حال حاضر ساکن تهران است. شخصیت های دیگر همه افرادی حقیقی هستند - با افکار و رفتار منطبق بر اصل. مؤلف کتاب- دختر بدر، و خود، شریک بخشی از زندگی و بیوگرافی اوست. او بیش از بیست و پنج سال است که دور از ایران بسر می برد. تحقیقات برای کتاب در سفری پنج ساله به گذشته خانواده - با بررسی کتابخانه ها و اسناد آرشیو خانواده و مصاحبه از راه دور با عده زیادی از افراد خانواده صورت گرفته است. عمده اسناد و عکس های کتاب متعلق به آرشیو و آلبوم خانوادگی خاتم بدرجان ادهمی میرحسینی است.

بدر جان و هفت شهر عشق

۷۱۸ صفحه؛ ۳۹ عکس سیاه و سفید

مؤلف و ویراستار: ژاله احمدی

طراح جلد و صفحه آرا: رضا پرتوی

چاپ: باقر مرتضوی - کُنن

تاریخ نشر: تابستان ۱۳۹۱

شابک: ۹۷۸-۰-۹۸۲۸۴۰۸-۸-۷

همه حقوق برای مؤلف محفوظ است

قیمت: ۳۰ یورو در صورت خرید مستقیم در برلین؛

آدرس ایمیل: jale.berlin@gmx.de

در روسیه و هم زمان درخواست از "مریم مقدس" برای نجات از شر پوتین نشان از محدودیت های نگرشی این گروه می باشد.

باید این موضوع را در نظر داشت که این گروه و یا بسیاری از حرکات سیاسی نیروهای طبقاتی گوناگون در سراسر جهان بر بستر شرایط عینی معینی پیش می رود. باید به این امر توجه کرد که چند دهه است که کارزار بین المللی "مرگ انقلاب" از جانب نیروهای امپریالیستی به پیش می رود. آنان با قرار دادن بودجه های سرسام آوری در خدمت پخش ایده رفرف و اصلاحات و دمکراسی و... با حفظ نظم سرمایه داری موجود در سراسر جهان، تلاش می کنند بر نیروها و جنبش های مردمی تاثیر بگذارند و این نیروها و جنبش ها را برای نظام ستم و استثمارشان بی خطر کنند. مسلما کارزاری به این گستردگی بر انتظارات بسیاری از نیروهای مخالف نظم موجود و هم چنین بر افق رهایی بخش آنان و توده های تحت ستم تاثیر گذاشته و سطح خواسته هایشان را پائین آورده است.

تنها بر بستر این شرایط عینی معین و با برخورد صحیح به "پوسی رایه ت" و بسیاری نیروهای دیگر با دامن زدن به مبارزه ای اصولی می توان پتانسیل های مبارزاتی را رها ساخت و از تبدیل شدن این نیروها به ذخیره این و یا آن نیروی ارتجاعی و امپریالیستی مردسالار و ستم گر جلوگیری نمود و این گونه صفوف نیروهای انقلابی را گسترش داد.

زیر نویس:

http://en.wikipedia.org/wiki/pussy_y_riot

2-pussy riot burns putins picture-video-you tube

3-http://www.vice.com/read/A-Russia-pussy

۴- مراجعه کنید به گزارش سایت بامداد خبرتحت عنوان "رژه فاحشه ها در لندن

....."

کارزار افغان ستیزی جمهوری اسلامی را درهم شکنیم!



بار دیگر رژیم مرتجع جمهوری اسلامی کارزار گسترده و همه جانبه ی دیگری راعلیه افغانی های مقیم ایران براه انداخته است تا چهره بغایت ضد مردمی خود را هرچه بیشتر به معرض نمایش بگذارد. این کارزار با حمله گروهی از اوباشان به پناهجویان افغانی در یزد به اوج خود رسید. روز جمعه ۱۰ تیر اوباشان به خانه های پناهجویان افغان در محله کشتارگاه یزد هجوم آوردند و وحشیانه این مردم بی دفاع را مورد ضرب و شتم قرار دادند و خانه فقیرانه آنها را به آتش کشیدند. به گونه ای که تعدادی از آنان سوخته و مجروح شدند و

عده ای سراسیمه خانه و کاشانه خود را رها کرده به خارج از شهر و یا خانه آشنایان خود پناه بردند.

عوامل رژیم و رسانه های وابسته به آن تلاش کردند که حمله وحشیانه را با پیدا شدن جسد يك دختر ۱۸ ساله یزدی که به او تجاوز شده و در چاهی در اطراف شهر انداخته شده بود، ربط دهند و بطور ضمنی این یورش را توجیه کنند. دولت و رسانه ها هویت فردی را که در ارتباط با قتل دختر ۱۸ ساله دستگیر شده بود يك افغان معرفی کردند. اعلام هویت این فرد، خواه مجرم باشد خواه بی گناه، نه توجیه کننده این عمل شنیع است و نه می تواند بی رابطه با کارزاری باشد که جمهوری اسلامی در چند ماه گذشته برای اذیت و آزار پناهجویان افغان براه انداخته است.

اذیت و آزار پناهجویان افغان در ایران در ۳۰ سال گذشته پیوسته ادامه داشته و هیچگاه متوقف نشده است. اذیت و آزاری که هم از جانب دولت و هم از جانب افراد نا آگاه و تحت تاثیر فرهنگ شونیستی غالب اعمال شده است تا جایی که ابعاد باور نکردنی و غیر قابل تصویری را بخود گرفته است. سالهاست که ماموران مرزی ایران علاوه بر اذیت و آزار افغان ها که جنبه معمول بخود گرفته است، با شلیک گلوله بطرف آنان، تعداد زیادی را زخمی و یا به قتل رسانده اند. اما اخیرا در مرز ترکیه بیش از ۲۰ نفر از شهروندان افغانستان مورد رگبار نیروهای نظامی جمهوری اسلامی قرار گرفتند که اکثریت آنها کشته، بقیه بسختی مجروح و اوضاع جسمی آنان و اخیم

گزارش شده است.

در سالهای اخیر صدها تن از شهروندان افغان توسط جمهوری اسلامی در ارتباط با جریمهای مربوط به مواد مخدر به اعدام محکوم شده و تعدادی از آن ها تا بحال اعدام شده اند که خشم مردم در دو سوی مرزها را برانگیخته است. این در حالیست که بنا به گزارشات، سپاه پاسداران جمهوری اسلامی در بالاترین سطوح در ارتباط مستقیم و یا غیر مستقیم با مافیای مواد مخدر، در تجارت آن و انتقال آن به ایران و همچنین به سایر کشورها درگیر است و از این طریق برای خود و حکومت شان ثروت می اندوزد و میلیون ها جوان در ایران و بقیه کشورها را عامدانه به دام مواد مخدر می اندازد.

پیش درآمد جنایات اخیر در یزد، کارزار افغان ستیزانه ای است که از طرف حکومت در سطح کشور و استانهای مختلف به اجرا در آمده است. ممنوع کردن ورود زنان و مردان افغانی به پارک صفا اصفهان در سیزده بدر با وجود ناباوری همگان تنها می توانست اوج شونیسم يك سیستم ضد مردمی را به نمایش بگذارد. بدنبال آن استانداری مازندران وقیحانه اعلام کرد که تا آخر خردادماه سال جاری کلیه پناهجویان افغانی چه آنانی که دارای کارت اقامت هستند و چه آنانی که مجوز اقامت ندارند باید مازندران را ترك کنند. مقامات این استانداری فاش کردند که حضور

پناهجویان افغانستان در ۱۰ شهر ساحلی از قبل ممنوع بوده است. این مقامات همچنین گفتند که "حضور افغانها برای مازندران يك تهدید است" و وزارت کشور هم اعلام کرد که مازندران بعلت توریستی بودن نمی تواند حضور آنها را بپذیرد. آیا برای وقاحت و بیشرمی این مزدوران می توان حد و حصری قائل شد. آیا کلماتی وجود دارند که بتواند اوج تفرعن، پستی و شونیسم این مرتجعین را توضیح دهد.

سوال به حق مردم این است که آیا این پاسداران مزدور، نیروهای انتظامی و ارشاد منفور هستند که محل آسایش پیر و جوان و بخصوص زنان می باشند که با اشکال تراشی های خود و کلاشی هایشان خون مردم را به شیشه میگیرند و یا مردم زحمتکشی که برای حداقل زندگی رنج و محنت بسیاری را در کارهای طاقت فرسا تحمل می کنند.

آنچه مسلم است رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی برنامه سازمان یافته ای را برای محدود کردن و در نهایت اخراج پناهجویان افغان تدارک دیده که از سالها قبل به مرحله اجرا گزرده است. بر طبق گزارشات، تا کنون حضور پناهجویان افغان در ۲۸ استان ایران کاملا ممنوع و یا بخشا محدود شده است. اخیرا در ادامه گونه خدمات از قبیل تحصیل، درمان و استفاده از وسایل نقلیه عمومی و حتی فروش مواد غذایی به پناهجویان "غیر

مجاز" را ممنوع کرده است. اگر دولت قبلا صاحبان حرفه ها و مشاغل مختلف را از استخدام پناهجویان منع کرده و در صورت تخلف جریمه می کردند، اینک کسانی را که به آنان مواد غذایی بفروشد نیز تهدید به بستن کسب می کنند.

تو گویی این مرتجعین فاشیست در نظر دارند که گوی سبقت را از فاشیست های نازی بریابند و با قطع نان و آب و گرسنگی دادن به کودکان و فرزندان این مردم ستمدیده بر افتخار جنایات عدیده خود بیافزایند. گویی که خون هایی را که از مردم کردستان، خوزستان، بلوچستان، ترکمن صحرا و از انقلابیون و کمونیستها و ... ریخته اند آنان را سیراب نکرده است و اینک چشم طمع به خون فرزندان و کودکان افغان دوخته اند. اما به اینجا بسنده نکرده اند و از شهروندان می خواهند که خود سرانه "مشخصات هویتی اتباع بیگانه را مطالبه و رویت کنند" تا بدینوسیله با تحریک عناصر عقب مانده و اوباشان وابسته بخود رعب و وحشت در میان این پناه جویان را به اوج برسانند.

میلیون ها کارگر و پناه جوی افغانی در اثر مداخلات خارجی و جنگ های داخلی بین بنیادگرایان اسلامی در افغانستان، کار و زندگی و خانه خود را از دست دادند و آواره شده، مجبور به ترک کشور خود و پناه آوردن به کشورهای همسایه و دیگر کشورهای جهان شدند. کارگران و زحمتکشان افغان در ایران، به جانکاه ترین کارها تحت بدترین شرایط در کوره پزخانه ها و مزارع، کشتارگاهها، کارهای ساختمانی، سنگ بری، چاه کنی و کارهای نظافتی و... تن داده اند. در محروم ترین محله ها و در فقیرانه ترین خانه ها زندگی می کنند. از هیچ گونه حقوق شهروندی برخوردار نیستند، امنیت جانی و شغلی ندارند، مورد اخاذی و قلدر منشی رژیم و مزدوران آن قرار می گیرند، مورد تحقیر و اهانت مشتمز کننده اوباشان و افراد نا آگاه متأثر از فرهنگ و شونیسیم ایرانی قرار دارند. بسیاری از کارگران افغانی مزد ناچیز کارشان توسط کارفرمایان پرداخت نمی شود و یا توسط مزدوران رژیم بزور غصب می شود.

کارگران افغانی هزاران بار بیش از آنچه مزد دریافت و یا از منابع و خدمات اجتماعی مصرف می کنند، بر ثروت جامعه با کار و زحمت شان می افزایند تا لاشخوران در قدرت و اطرافیانشان آنرا بسرقت برند. آنگاه حاکمان مرتجع اسلامی با کمال بیشرمی می گویند که این پناه جویان سربارجامعه اند و هر روز فشار را بر آنها بیشتر می کنند و عرصه را بر آنها تنگتر، و از ابتدایی ترین حقوق محرومشان کرده و زندگی اشان را به شکنجه مبدل می کنند. حاکمان مزدور جمهوری اسلامی چنین تبلیغ می کنند که گویا این پناه جویان با میل شخصی خانه و کاشانه خود را ترک کرده اند! هرچند که اگر هم با میل شخصی محل زندگی خود را ترک می کردند، این مزدوران حق نداشته و ندارند که برای آنها مشکل ایجاد کنند. اما برآستی اگر مداخلات مرتجعانه کشورهای امپریالیستی و منطقه از جمله جمهوری اسلامی نبود، چنین سرنوشتی در انتظار میلیون ها نفر مردم ستمدیده افغان می بود؟ اگر صدور بنیادگرایی اسلامی به این کشور که جمهوری اسلامی پا به پای امپریالیستهای غربی در آن نقش داشت درکار نبود این همه آواره بیبار میآمد؟ مگر این جمهوری اسلامی نبود که احزاب بنیاد گرای اسلامی شیعه مثل حزب وحدت و حرکت اسلامی و چند حزب دیگر را از حمایت های مالی و نظامی خود برخوردار می کرد؟ مگر این جمهوری اسلامی ایران نبود که از جمعیت اسلامی و احزاب جبهه شمال و جنگ سالاران وابسته به آن در مقابل حکمت یار در جنگ داخلی که به نابودی کابل انجامید حمایت می کرد؟ مگر این جمهوری اسلامی نبود که بعد از بقدرت رسیدن طالبان به همه جنگ سالاران سابق از جمله حکمت یار و دارودسته اش کمک کرد تا باز هم نفوذش را در افغانستان حفظ کند؟ مگر این جمهوری اسلامی نبود که از جاده صاف کن های اشغال افغانستان توسط امپریالیستهای غربی شد؟ آیا جمهوری اسلامی به نوبه و در توان خود با مداخلتش در افغانستان در داغان کردن افغانستان پا به پای قدرتهای امپریالیستی و مرتجعین منطقه نقش بازی نکرده است؟

آری جمهوری اسلامی در تمامی جنایات علیه مردم افغانستان نقش داشته و بخشی از مشکل افغانستان بوده و هست. اما چنین وانمود می کند که گویا ناگهان چند میلیون میهمان ناخوانده برایش فرا رسیده است و به خود حق می دهد که هر جنایتی را در مورد آنها اعمال کند و آنها را مورد عنایت، عطف و رافت اسلامیش قرار دهد. اینک دیگر طعم رافت اسلامی را هم زحمتکشان ایران و همه زحمتکشان افغانستانی، هم زنان هم کلیه اقلیت های ملی و مذهبی چشیده اند و درک کرده اند که مفهوم آن چیست.

اما کفگیر ایدئولوژیک جمهوری اسلامی به ته دیگ خورده است و به شونیسیم مشتمزه کننده ایرانی دستاویز شده است تا پایه های سنتی خود را این بار حول این ایدئولوژی زنگ زده متحد کند. جمهوری اسلامی اگر می خواهد بحران ایدئولوژیک خود را با افغان ستیزی، گرسنگی دادن به آنان، محروم کردن بیمارانشان از دارو، و... حل کند، سخت در اشتباه است.

اگر می خواهد مشکلات سیاسی اقتصادی، سیستم بیمار و بحران زای خود را با دامن زدن به جو افغان ستیزی آنها به شنیع ترین شکلش حل کند در خواب و خیالی خام است. برکسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی با بحران سیاسی و اقتصادی روبرو است و حتا اگر همه شهروندان افغانی را از ایران اخراج کند، نمی تواند ضعف و استیصالی که دچار آن است را تخفیف دهد.

مزد زنان کارگر افغان که در اکثر موارد در خانه کار می کنند و به همین دلیل حتی کار کودکان خانواده را نیز به آن می افزایند، چندین بار کمتر از مزدی است که به بقیه پرداخت می شود، که کفاف نان خالی را هم نمی دهد. بسیاری از خانواده ها توسط زنان اداره می شود و یا اینکه زنان تنها نان آور خانواده اند.

چرا که مردان آنان یا در زندانهای جمهوری اسلامی اند و یا اینکه در جنگ ها کشته و یا بدیلی از خانواده جدا شده اند و در چنین شرایطی باید با فشارهای جمهوری اسلامی و مزدورانش درگیر

شوند. جمهوری اسلامی در بیش از سه دهه حاکمیت خود تلاش کرده است که فرودستی زنان را به یکی از نرملهای اصلی جامعه تبدیل کند. حتی با دادن امتیاز به مردان از طریق قوانین تبعیض آمیز تلاش کرده است تا حمایت مردان و بخصوص بخش های عقب مانده آنان را به خودجلب کند و با انواع و اقسام سیاستهای زن ستیزانه و با ایجاد آپارتاید جنسی زنان را به فرودست ترین ها در نظام جمهوری اسلامی تبدیل کند. زنان افغانی علاوه بر این فرودستی، بخاطر افغان بودن شان نیز تحت فشار بیشتری قرار می گیرند و از این رو ستمدیده ترین ستم دیده گان جامعه هستند.

برای آنکه عمق تلفیق زن ستیزی و نژادپرستی جمهوری اسلامی روشن شود کافی است نگاهی به ازدواج های میان پناهجویان افغان و زنان ایرانی بیاندازیم. جمهوری اسلامی شهروندانش را تنها از طریق خونی و آنهم از جانب پدر برسمیت می شناسد، به عبارت دیگر پدر يك كودك باید ایرانی باشد که شهروند ایران به حساب آید. به این ترتیب فرزندان خانواده هایی که در نتیجه ازدواج مرد افغان با زن ایرانی هستند، شهروند ایرانی بحساب نمی آیند و حتی آنها از تحصیل و خدمات اجتماعی محرومند. اما مساله به اینجا خاتمه نمی یابد، جمهوری اسلامی از سال ۱۳۷۰ به بعد حتی ازدواج زنان ایرانی با افغانها را به رسمیت نمی شناسد و برای آنها برگه ازدواج صادر نمی کند. بر طبق برخی آمارهای دولت ۳۲۰۰۰ ازدواج غیر رسمی میان مردان افغانستانی و زنان ایرانی بخصوص در استانهای شرقی ایران صورت گرفته است و مسلماً تعداد حقیقی این پیوند ها بسیار بیشتر از آماري است که جمهوری اسلامی ادعا می کند.

برای فرزندان اینها که جمعیتی نزدیک به ۱۰۰ هزار نفر را تشکیل می دهند حتی شناسنامه صادر نمی شود، حق تحصیل، بهداشت و سایر امکانات اولیه زندگی به کنار. اما در مورد دختر جوانی که در یزد مورد تجاوز قرار گرفته و بعد به قتل رسیده است. این واقعه دلخراش بیش از هر چیز یادآور خشونت های جنسی هستند

که با سیاستهای زن ستیزانه جمهوری اسلامی شدت گرفته اند. این دختر جوان به سرنوشتی دچار شده است که هزاران دختر جوان تحت شرایط جمهوری اسلامی به آن دچار می شوند.

در کشوری که زن ستیزی در راس سیاستهای کشوری قرار می گیرد، در کشوری که تبعیض علیه زنان در قوانین و در کلیت نظامش نهادینه شده است، در کشوری که خشونت علیه زنان يك جریان قدرتمند است و در تار و پود رژیم و دستگاههای سرکوبگرش تنیده شده است، در کشوری که زندانهایش با تجاوز به زنان عجین شده است، در کشوری که پرچم ایندولوژیکش در حجاب اجباری و فرودستی مطلق زنان تبلور یافته است، باید انتظار داشت که خشونت علیه زنان در همه عرصه های جامعه علیه زنان به یکی از عمده ترین جنایات مرسوم در جامعه تبدیل شود.

در نظام جمهوری اسلامی است که کسانی چون "خفاش شب" آفریده می شوند و در ضدیت با زنان قتل های زنجیره ای را مرتکب می شود؛ با دستگیری و معرفی وی به عنوان یک مرد افغانی، بطور آگاهانه به جو ضدیت با افغانی ها دامن می زند. واقعه هولناک در روستایی در ورامین را بیاد بیاوریم که در ویدئویی که دست بدست می شد، يك دختر جوان مورد تجاوز گروهی شش مرد قرار میگیرد. بلافاصله شایعه شد که متجاوزین به این دختر، افغان بودند. و تا زمانیکه این شایعه تکذیب شد بسیاری از افغان ها در ورامین و بسیاری از جاهای دیگر مورد ضرب و شتم اوباشان و افراد نا آگاه قرار گرفتند. باید در نظر داشت که رژیم جمهوری اسلامی چه در خشونت علیه زنان و چه جنایات علیه شهروندان افغان مسئولیت اصلی را بر عهده دارد و بسیار آگاهانه و هدفمند به شایعات بر علیه زحمتکشان افغان دامن می زند. بر همه مردم آزاده است که نه تنها به دفاع از زحمتکشان افغانستانی در مقابل هجوم افسارگسیخته حاکمین مرتجع جمهوری اسلامی بپا خیزند بلکه هم چنین در مقابل شونیسم مسمنر کننده عظمت طلبانه ایرانی

که تنها به ابزاری در دست حاکمین برای بسیج عناصر و افراد نا آگاه و فرصت طلب تبدیل شده است، به مبارزه برخیزند. هیچ وجدان آگاهی نمی تواند و نباید، جنایت هایی را که اوباشان جمهوری اسلامی ایران در حق پناه جویان افغان انجام داده و میدهد بی جواب باقی بگذارد.

زحمتکشان افغان چه آنان که در افغانستان هستند و چه آنانی که در ایران اند مورد ستم جمهوری اسلامی قرار داشته و دارند و از جنایات مستقیم و غیر مستقیم جمهوری اسلامی رنج برده اند. بخصوص زنان افغانستان که بخاطر نفوذ بنیادگرایی، ستم های قرون وسطانی را در ۳۰ سال اخیر از سر گذرانده و می گذرانند، خیلی بیشتر از جنایات جمهوری اسلامی زجر کشیده اند، به همین دلیل ارتباط تنگاتنگی بین زحمتکشان ایران و زحمتکشان افغانستان، بین زنان ایران و زنان افغانستان ایجاد شده است.

زحمتکشان افغانستانی که در ایران زندگی میکنند بخشی جدایی ناپذیری از مردم ایران و طبقه کارگر را تشکیل می دهند، و این حق و تصمیم مسلم آنهاست که در هر کجای ایران سکونت کنند و از خدمات ارائه شده توسط خودشان و بقیه مردم و منابع و تولیدات جامعه بهره مند گردند نه رژیم منفور جمهوری اسلامی که خود را بزور اسلحه، کشتار، ارباب، تجاوز و شکنجه و زندان، خشونت عریان علیه زنان و نژاد پرستی بر مردم تحمیل کرده است.

زنان افغان و ایرانی به همراه کل طبقه کارگر و زحمتکشان افغانی و ایرانی باید تمام نیرو و انرژی خود را برای سرنگونی رژیم نژادپرست، زن ستیز و ارتجاعی جمهوری اسلامی بکار برند تا با هم بتوانند در ساختن جامعه ای بدون نژاد پرستی، ستم، استثمار و ستم جنسیتی همگام شوند.

سازمان زنان هشت مارس (ایران- افغانستان)

HAShTE MARS

Quarterly Journal No. 27 / October 2012

Adress:

ZAN

Postfach 850442

Köln 51029

Germany

E-mail:

zan_dem_iran@hotmail.com

Site:

www.8mars.com

Price:

3-Euro

2/5-Pound

